

# درک مطلب

## راهکار های درک مطلب

معمولاً سوالاتی که در بخش reading طرح می شوند به چند دسته تقسیم می شوند :

- 1- سوالاتی که در رابطه با ایده و مفهوم اصلی متن سوال می کنند.
- 2- سوالاتی که پاسخ آن ها به طور مستقیم در متن بیان شده است.
- 3- سوالاتی که پاسخ آن ها به صورت غیرمستقیم در متن بیان شده است و برای پاسخگویی به آن ها باید از اطلاعات داخل متن نتیجه گیری کنیم.
- 4- سوالاتی که در رابطه با لغات داخل متن سوال میکنند.
- 5- سوالات کلی در رابطه متن

**بنابراین برای پاسخ دادن صحیح به سوالات بخش درک مطلب به موارد زیر توجه گردد:**

- 1- قبل از هر چیز سعی کنید خود سوال و گزینه های آن را بدقت بخوانید نه اینکه ابتدا متن و بعد سوالات خوانده شود.
  - 2- بدلیل کم بود وقت نمیتوان دقیقاً متن را خواند و از طرفی بدون مطالعه کامل متن ها نیز می توان کاملاً به سوالات پاسخ داد.
  - 3- سعی کنید به دنبال کلمات کلیدی در سوالات و گزینه ها باشید و نگران نباشید زیرا به اندازه کافی اطلاعات در متن وجود دارد.
  - 4- سوالاتی که دارای گزینه های طولانی می باشند و یا سوالاتی که دارای جواب غیرمستقیم می باشند بنظر بنده اگر جواب را پیدا نمی کنید با حدس گزینه را بزنید زیرا وقت شما گرفته خواهد شد .
  - 5- هیچ سوالی نمره منفی ای ندارد بنابراین در پایان هر سوالی را که پاسخ آن را نمی دانستید به صورت حدسی جواب دهید.
  - 6- متن را به صورت گذرا و سطحی بخوانید تا مفهوم اصلی و نکات مهم آن را متوجه شوید. برای پاسخ دادن درست به سوالات نیازی به فهمیدن همگی جزئیات نیست و نباید به دنبال فهمیدن جزئیات باشیم.
  - 7- نگاهی بر سوالات داشته باشید تا بفهمید که چه مهارت کلامی مورد پرسش قرار خواهد گرفت. سوالات مربوط به مهارت های کلامی مختلف به شیوه های مختلف پاسخ داده می شوند.
  - 8- قسمتی از متن را که به هر سوال مربوط است پیدا کنید.
- مهارت کلامی یا زبانی به شما می گوید که برای پاسخ به هر سوال باید در کجای متن به دنبال جواب آن باشید. بدین صورت که :
- برای پاسخگویی به سوالاتی که در رابطه با معنی و مفهوم اصلی متن پرسش می کنند باید به سطرهای اولیه هر پاراگراف توجه کرد.

- برای پاسخگویی به سوالاتی که پاسخ آن ها به طور مستقیم یا غیر مستقیم در متن آورده شده است باید یک لغت اصلی را در سوال انتخاب کنید و با نگاهی گذرا در متن به دنبال آن لغت یا مشابه آن باشید.
  - برای پاسخگویی به برای پاسخ به سوالاتی که در رابطه با یک ضمیر خاص از شما سوال می نماید خود سوال به شما می گوید که کجای متن آن ضمیر قرار دارد.
  - برای پاسخگویی به سوالات انتقالی به ابتدا یا انتهای متن توجه کنید.
  - برای پاسخگویی به سوالات که در رابطه با معنای لغات سوال می نمایند خود متن به شما خواهد گفت که لغت مورد نظر کجای متن است.
  - برای پاسخگویی به سوالاتی که در رابطه با لحن، آهنگ و موضوع متن پرسش می کنند به خط اول پاراگراف توجه نمایید.
  - 9- آن قسمت از متن را که حاوی جواب است به دقت بخوانید. جواب احتمالا در مکانی که به شکل فوق قابل پیش بینی است در متن یافت خواهد شد.
  - 10- بهترین پاسخ را از میان 4 گزینه در برگه پاسخ های خود انتخاب کنید.
- شما می توانید بهترین پاسخ را بر اساس چیزی که در قسمت مناسب متن داده شده انتخاب نمایید و پاسخ های غلط را حذف نمایید.

### **\*\*\* سوالاتی پیرامون ایده های متن (سوالاتی در ارتباط با معنی و مفهوم اصلی متن):**

یک موضوع اصلی که در سوالات این بخش پرسش می شود مفهوم اصلی و کلی متن است. معمولترین سوالات در ارتباط با معنی و مفهوم اصلی، عنوان متن یا هدف از ارائه متن را مورد پرسش قرار می دهند. به علاوه ممکن است برخی سوالات راجع به چگونگی شکل گیری اطلاعات متن یا درباره نوع اطلاعاتی که در یک پاراگراف یا متن خاص وجود دارد سوال نمایند. در این زمینه توجه به مهارت های زیر ضروری است :

این قبیل سوالات معمولا درباره این موضوع سوال می نماید که نویسنده از طریق متن چه مساله و موضوع اصلی ای را می خواهد بفهماند به عبارت دیگر سوالاتی از قبیل :

- 1- موضوع و عنوان متن چیست ؟
  - 2- ایده اصلی متن چیست ؟
  - 3- نقطه نظر اصلی نویسنده در این متن چیست ؟
  - 4- بهترین عنوان برای این متن چیست ؟
- و .... همگی با توجه دقیق به این مهارت قابل پاسخگویی خواهند بود.
- در مسیر پاسخگویی به سوالات فوق باید دانست، از آنجا که کلیه متنهای تافل بر اساس یک شیوه سنتی نوشته می شوند همواره با مطالعه جملات ابتدایی (شروع) هر متن می توان به مفهوم اصلی آن متن پی برد. بنابراین، در چنین سوالاتی ممکن است خواسته شود تا ایده اصلی، ایده اولیه، موضوع، عنوان یا سوژه متن را پیدا کنید.

نکته اولیه و اصلی که مولف و نویسنده سعی در انتقال و فهماندن آن دارد در جمله موضوع یک پاراگراف پیدا می شود که معمولاً در ابتدا و آغاز یک پاراگراف قرار دارد. بنابراین، برای پیدا کردن نظر اصلی یک پاراگراف، جمله اول لازم است بررسی شود. اگر متن شامل بیش از یک پاراگراف باشد، جملات موضوعی هر پاراگراف بایستی یک به یک بررسی شود.

### مثال 1:

Fort Knox, Kentucky, is the site of a U.S. army post, but it is even more renowned for the Fort Knox bullion depository, the massive vault that contains the bulk of the U.S. government's gold deposits. Completed in 1936, the vault is housed in a two-story building constructed of granite, steel, and concrete; the vault itself is made of steel and concrete and has a door that weighs more than twenty tons. Naturally, the most up-to-date security devices available are in place at Fort Knox, and the army post nearby provides further protection.

فورت ناکس، کنتاکی، مقر نظامی ارتش ایالات متحده است، اما به هر حال بیشتر به خاطر انبار شمش فورت ناکس معروف می باشد، زیر زمین و طاق وسیعی که قسمت عمده ای از ذخایر طلای دولت آمریکا را در بر دارد. این مکان در سال 1936 تکمیل شد. این خانه گنبدی در ساختمان دو طبقه ساخته شده از گرانیت، فولاد و بتن آرمه قرار دارد خود طاق از فولاد و بتن ساخته شده است و دری دارد که وزن آن بیش از بیست تن است. به طور طبیعی، مدرن ترین وسایل و دستگاه های امنیتی در محل فورت ناکس کنتاکی در دسترس هستند و پایگاه ارتش در آن نزدیکی حفاظت بیشتری را فراهم می سازد.

منبع: تافل readers digest in a flash، ص 65، متن 38

1- which of the following best describes the topic of the passage?

- A. the city of Fort Knox, Kentucky      B. the federal gold depository  
C. the U.S. army post at Fort Knox      D. Gold bullion

1- گزینه «ب» صحیح است.

ترجمه: کدام یک از موارد زیر به درستی موضوع متن را توصیف می کند؟

- الف) شهر فورت ناکس، کنتاکی      ب) انبار و مخزن طلای فدرال  
ج) پایگاه ارتش ایالات متحده در فورت ناکس      د) شمش طلا

2- which of the following would be the best title for this passage?

- A. The massive Concrete Vault
- B. Fort Knox security
- C. where the U.S. keeps its Gold
- D. A visit to Kentucky

2- گزینه «ج» صحیح است.

ترجمه : کدامیک از جملات زیر بهترین عنوان برای متن است ؟

- الف) طاق بتنی عظیم
- ب) امنیت فورت ناکس
- ج) جایی که امریکا طلايش را نگهداری می کند
- د) دیدار از کنتاکی

## مثال 2:

One identifying characteristic of minerals is their relative hardness, which can be determined by scratching one mineral with another. In this type of test, a harder mineral can scratch a softer one, but a softer mineral is unable to scratch the harder one. The Mohs' hardness scale is used to rank minerals according to hardness. Ten minerals are listed in this scale, ranging from talc with a hardness of 1 to diamond with a hardness of 10. On this scale, quartz (number 7) is harder than feldspar (number 6) and is therefore able to scratch it; however, feldspar is unable to make a mark on quartz.

یک مشخصه بارز مواد معدنی، سختی نسبی آنهاست که می توان آن را با خراش دادن یک ماده معدنی بر روی ماده معدنی دیگر تعیین کرد. در این نوع آزمایش یک ماده معدنی سخت تر می تواند یک ماده نرمتر را خراش دهد اما یک ماده معدنی نرمتر قادر نیست یک ماده سخت تر را خراش دهد. مقیاس سختی موهس (mohs) برای درجه بندی مواد معدنی بر طبق سختی به کار می رود ده ماده معدنی در این مقیاس فهرست شده اند که از طلق با درجه سختی یک گرفته تا الماس با درجه سختی ده درجه بندی شده اند. در این مقیاس، کوارتز با شماره هفت سخت تر از فلدسپات (نوعی کانی) با شماره شش است و در نتیجه می تواند آن را خراش دهد اما فلدسپات نمی تواند در کوارتز خراشی ایجاد کند.

منبع : تافل readers digest in a flash ، ص 70، متن 48.

3 - Which of the following best states the subject of this passage?

- A. The hardness of diamonds
- B. Identifying minerals by means of a scratch test
- C. Feldspar on the Mohs' scale
- D. Recognizing minerals in their natural state

3 - گزینه «ب» صحیح است.

الف) سختی الماس ها. ب) شناسایی مواد معدنی به وسیله آزمایش خراش.

ج) فلدسپات در مقیاس موهس (Mohs). د) تشخیص مواد معدنی در حالت طبیعی شان.

4- The main idea of this passage is that

A. The hardness of a mineral can be determined by its ability to make a mark on other minerals

B. Diamonds, with a hardness of 10 on the Mohs' scale, can scratch all other minerals

C. a softer mineral cannot be scratched by a harder mineral

D. talc is the first mineral listed on the Mohs' scale

4 - گزینه «الف» صحیح است.

ترجمه: ایده اصلی این متن این است که:

الف) سختی یک ماده معدنی می تواند به واسطه توانایی آن برای خراش روی مواد معدنی دیگر تعیین گردد.

ب) الماس ها، با درجه سختی ده در مقیاس موهس می توانند همه مواد معدنی دیگر را خراش دهند.

ج) یک ماده معدنی نرم تر نمی تواند با یک ماده سخت تر خراش داده شود.

د) تالک اولین ماده معدنی است که در مقیاس موهس فهرست شده است.

### \*\*\* تشخیص سازمان دهی عقاید و نظریات (تشخیص نحوه و چگونگی ترکیب و شکل گیری مفاهیم)

برخی سوالات از داوطلبان آزمون درباره رابطه نظریات در پاراگراف ها سوال می کند. پاسخ به این سوالات در جملات موضوعی پاراگراف ها قرار دارد. در واقع گاهی اوقات از ما پرسش می شود که چگونه مفهوم یک پاراگراف به مفهوم پاراگراف دیگری ربط داده شده است. به عبارت دیگر سوالاتی از قبیل:

1- اطلاعات چگونه در متن سازمان دهی می شود؟

2 - چگونه اطلاعات پاراگراف دوم به اطلاعات پاراگراف اول مربوط شده اند؟

و ... همگی با توجه دقیق به این مهارت قابل پاسخگویی خواهند بود.

در مسیر پاسخگویی به این دسته از سوالات نیز باید دانست که باز هم با مطالعه جملات ابتدایی (شروع) هر متن می توان به نحوه ارتباط پاراگراف های متوالی پی برد. در اغلب متن ها گاه موضوعی بیان شده و بعد رو شده است، گاه موضوعی بیان شده و در ادامه با ذکر دلایلی به اثبات آن پرداخته شده است

مثال 3:

IQ, or intelligence quotient, is defined as the ratio of a patron's mental age to chronological age, with the ratio multiplied by 100 to remove the decimal. Chronological age is easily determined; mental age is generally measured by some kind of standard test and is not so simple to define.

In theory, a standardize IQ test is set up measure an individual's ability to perform intellectual operations such as reasoning and problem solving. These intellectual operations are considered to represent intelligence.

In practice, it has been impossible to arrive at consensus as to which type of intellectual operations demonstrate intelligence. Furthermore, it has been impossible to devise a test without cultural bias, which is to say that any IQ tests so far proposed have been shown to reflect the culture of the test makers. Test takers from that culture would, it follows, score higher on such a test than test takers from a different culture with equal intelligence.

از نظر تئوری آزمون استاندارد بهره هوشی (IQ) برای سنجش توانایی فرد در انجام فعالیت های ذهنی مانند استدلال و حل مسئله مطرح می شود. این عملیات ذهنی بیانگر هوش فرد می باشند. در عمل دست یابی به یک اتفاق نظر در مورد اینکه کدام نوع از عملیات های ذهنی هوش را نشان می دهند، غیر ممکن است افزون بر این ، طراحی آزمونی بدون تعصبات فرهنگی غیر ممکن است باید گفته شود که هر آزمون بهره هوشی که تا کنون پیشنهاد شده است بازتابی از فرهنگ طراحان آزمون را نشان داده است. در نتیجه، آزمون دهندگانی از آن فرهنگ مورد نظر نسبت به آزمون دهندگانی از یک فرهنگ متفاوت با ضریب و بهره هوشی یکسان امتیاز بیشتری به دست خواهند آورد.

منبع : تافل readers digest in a flash ، ص 135، متن 147.

5- what type of information is included in the first paragraph?

A. An argument      B. A definition      C. An opinion      D. A theory

5- گزینه «ب» صحیح است.

ترجمه: چه نوع اطلاعاتی در پاراگراف اول گنجانده شده است ؟

الف) یک استدلال      ب) یک تعریف      ج) یک نظر      د) یک نظریه

6- How does the information in the third paragraph differ from that in the second paragraph?

- A. It presents a contrasting point of view.
- B. It follow chronologically from the ideas in the second paragraph.
- C. It presents real in formation rather than a premise.
- D. It presents an example of the idea in the second paragraph.

6- گزینه «ج» صحیح است.

ترجمه: اطلاعات پاراگراف سوم با اطلاعات پاراگراف دوم چه تفاوتی دارد؟

الف: یک دیدگاه و نقطه نظر متضاد را نشان می دهد.

ب) از نظر تاریخی و زمانی از نظریات پاراگراف دوم پیروی می کند.

ج) به جای یک فرضیه، اطلاعات واقعی را نشان می دهد.

د) مثالی از نظریات در پاراگراف دوم را نشان می دهد.

#### مثال 4:

The largest lake in the western United States great salt lake, an inland saltwater lake in northwestern Utah, just outside the state capital of salt lake city. Rivers and streams feed into the great salt lake, but none drain out of it; this has a major influence on both the salt content and the size of the lake.

Although the great salt lake is fed by freshwater streams, it is actually saltier than the oceans of the word. The salt comes from the more than two million tons of minerals that flow into the lake each year from the rivers and creeks that feed it. Sodium and chloride-the components of salt-comprise the large majority of the lake's mineral content.

The great salt lake can vary tremendously from its normal size of 1,700 square miles, depending on long-term weather conditions. During periods of heavy rains, the size of lake can swell tremendously from the huge amounts of water flowing into the lake from its feeder rivers and streams; in 1980 the lake even reached a size of 2,400 square miles. During periods of dry weather, the size of the lake decreases, sometimes drastically, due to evaporation.

بزرگترین دریاچه در غرب ایالات متحده دریاچه بزرگ نمک است که یک دریاچه آب شور درون کشوری در شمال غربی اوتا، درست خارج از مرکز ایالتی شهر سالت لیک می باشد. رودخانه ها و رودها به درون یک دریاچه بزرگ نمک می ریزند اما هیچ زهکشی فاضلاب به بیرون انجام نمی شود این امر تاثیر مهمی هم روی حجم و مقدار نمک و هم بر اندازه دریاچه دارد.

اگر چه دریاچه بزرگ نمک از طریق رودها و نه‌رهای آب شیرین تغذیه می شود، در واقع از اقیانوس های دنیا شورتر است. شوری آب از بیش از دو میلیون تن مواد معدنی که هر سال از رودخانه ها و نه‌رهایی که به درون دریاچه سرازیر می شوند ناشی می شود سدیم و کلرید - اجزای تشکیل دهنده نمک - بخش عمده ای از محتوای آب معدنی دریاچه را تشکیل می دهند.

دریاچه بزرگ نمک می تواند به طور قابل توجه ای از اندازه معمولی اش یعنی 1700 مایل مربع بسته به شرایط دراز مدت آب و هوایی تغییر کند. در طول دوره های بارندگی های شدید، اندازه و حجم دریاچه به طور قابل



ملاحظه ای می تواند از طریق جاری شدن مقادیر زیادی آب به داخل دریاچه از طریق رودخانه ها و رودهای تغذیه کننده اش بزرگ شود در سال 1980 این دریاچه حتی به اندازه 2400 مایل مربع رسید. در طول دوره های آب و هوایی خشک ، اندازه دریاچه گاهی اوقات به طرز چشمگیری به دلیل تبخیر کاهش می یابد.

منبع : تافل Reader's Digest In A Flash ، ص 152، متن 169 .

7- How is the information in the passage organized?

- A. Two unusual characteristics of the Great Salt Lake are discussed.
- B. Contrasting theories about the Great Salt Lake's Salt levels are presented.
- C. The process by which the Great Salt Lake Gets its Salt is outlined.
- D. The reasons for the variations in the Great Salt Lake's size are given.

7- گزینه «الف» صحیح است.

ترجمه : اطلاعات در متن چگونه سازمان یافته است؟

- الف) دو ویژگی غیر معمول از دریاچه بزرگ نمک بحث شده است.
- ب) نظریات متضاد در مورد سطوح نمک دریاچه ارائه شده است.
- ج) فرایندی که به واسطه آن دریاچه بزرگ نمک ، نمک خود را از آن گرفته است فهرست می شود.
- د) دلایل تغییرات در اندازه دریاچه بزرگ نمک ارائه شده است.

8- The third paragraph contains information on

- A. How the size of the lake affects weather conditions
- B. The effects of contrasting weather conditions on the size of the lake
- C. The effects of changes in the size of the lake
- D. The causes of the varied weather conditions in the area of the lake.

8- گزینه «ب» صحیح است.

ترجمه : پاراگراف سوم اطلاعاتی در مورد ..... را در بر دارد.

- الف) چگونه اندازه دریاچه شرایط آب و هوایی را تحت تاثیر قرار می دهد.
- ب) تاثیرات شرایط آب و هوایی متغیر روی اندازه دریاچه
- ج) تاثیرات تغییرات در اندازه دریاچه
- د) دلایل شرایط آب و هوایی متنوع در منطقه ای از دریاچه

**\*\*\* پاسخ دادن درست به سوالاتی که در ارتباط با جزئیات بیان شده در متن پرسش می کنند.**

چنین سوالاتی در رابطه با بخشی از اطلاعات داخل متن سوال می نماید و پاسخ به آن ها دقیقا در متن آمده است. به نحوی که پاسخ درست بیان مجدد از چیزی است که در داخل متن بدان معناست که پاسخ درست اغلب مفهوم یکسانی را مشابه آنچه در متن بیان شده بیان می کند اما به شکل و ظاهری دیگر. به عبارتی دیگر سوالاتی از قبیل :

- بر اساس آنچه در متن گفته شد ....؟

- این متن دلالت بر آن دارد که ....؟

- کدامیک از جملات زیر در رابطه با متن صحیح است ؟

- طبق متن ....

- در متن بیان شده است ....

- متن بیان می کند که .....

- نویسنده بیان می دارد که .....

- کدامیک از جملات زیر صحیح است ؟.....

همگی با توجه دقیق به این مهارت قابل پاسخگویی خواهند بود.

در مسیر پاسخگویی به سوالات فوق باید دانست که این قبیل سوالات همواره با انتخاب یک لغت کلیدی در متن سوال و سپس یافتن لغت مورد نظر در متن پاسخگویی خواهند بود.

## مثال 5:

Ice ages, those periods when ice covered extensive areas of the Earth, are known to have occurred at least six times. Past ice ages can be recognized from rock strata that show evidence of foreign materials deposited by moving walls of ice or melting glaciers. Ice ages can also be recognized from land formations that have been produced from moving walls of ice, such as U-shaped valleys, sculptured landscapes, and polished rock faces.

عصر یخبندان، دوره هایی است که یخ مناطق وسیعی از زمین را پوشانیده بود که تا کنون حداقل شش بار اتفاق افتاده است. عصر یخبندان در گذشته را می توان از لایه های صخره ای شناسایی کرد که شواهد، از رسوب مواد خارجی با دیواره های متحرک یخ یا توده های یخ در حال ذوب شدن را نشان می دهد. عصر یخبندان همچنین می تواند از پیدایش زمین هایی که از دیوارهای یخی متحرک مانند دره های یو (U) مانند، مناظر و دور نماهای کنده کاری و سطوح صاف صخره ای ایجاد شده اند تشخیص داده شود.

1-According to the passage, what happens during an ice age?

- A. Rock strata are recognized by geologists.
- B. Evidence of foreign materials is found.
- C. Ice covers a portion of the Earth's surface.
- D. Ice melts six times.

1 - گزینه «ج» صحیح است.

ترجمه : طبق متن ، در طی عصر یخبندان چه اتفاقی می افتد؟

الف) لایه های صخره ای توسط زمین شناسان تشخیص داده می شوند.

ب) شواهدی از مواد خارجی یافت می شود.

ج) یخ بخش وسیعی از سطح زمین را می پوشاند.

د) یخ شش بار ذوب می شود.

2 – The passage covers how many different methods of recognizing past ice ages?

- A. One
- B. Two
- C. Three
- D. Four

2 - گزینه «ب» صحیح است.

ترجمه : متن چند روش متفاوت شناسایی عصر یخبندان در گذشته را در بر می گیرد؟

الف) یک (ب) دو (ج) سه (د) چهار

مثال 6:

The human heart is divided into four chambers, each of which serves its own function in the cycle of pumping blood. The atria are the thin-walled upper chambers that gather blood as it flows from the veins between heartbeats. The ventricles are the thick-waled lower chambers that receive blood from the atria and push it into the arteries with each contraction of the heart. The left atrium and ventricle work separately from those on the right. The role of the chambers on the right side of the heart is to receive the oxygen-depleted blood from the body tissues and send it on to the lungs; the chambers on the left side of the heart then receive the oxygen-enriched blood from the lungs and send it back out to the body tissues.

قلب انسان به چهار حفره تقسیم می شود هر کدام از آن وظیفه خود را در چرخه گردش و پمپاژ خون ایفا می کند. دهلیزها حفره های فوقانی با جداره نازک هستند که خون جاری در رگ ها را بین ضربان قلب جمع می کنند. بطن ها حفره های پایینی با جداره ضخیم هستند که خون را از سیاهرگ دریافت می کنند و آن را با فشار به درون سرخرگ ها با انقباض قلب می فرستد دهلیز و بطن چپ جدا از دهلیز و بطن راست کار می کند. نقش حفره ها در سمت راست قلب دریافت خون دارای اکسیژن کمتر از بافت های بدن و انتقال آن به شش ها می باشد؛ حفره های سمت چپ آنگاه خون غنی شده از ششها را دریافت و آن را به بافت های بدن باز می گردانند.

منبع : تافل Reader's Digest In A Flash، ص 227، متن 13 .

3- the passage indicates that the ventricles

- A. Have relative thin walls
- B. Send blood to the atria
- C. Are above the atria
- D. Force blood into the arteries

3 – گزینه «الف» صحیح است.

ترجمه : متن نشان می دهد که بطن ها ..... .

- الف) دیواره های نسبتاً نازک دارند.      ب) خون را به دهلیز می فرستند.
- ج) بالای دهلیز هستند.      د) خون را با فشار به درون سرخرگ ها می فرستند

4 – According to the passage, when is blood pushed into the arteries from the ventricles?

- A. As the heart beats
- B. Between heartbeats
- C. Before each contraction of the heart
- D. Before it is received by the atria

4 – گزینه «الف» صحیح است.

ترجمه : طبق متن ، چه زمانی خون از بطن ها به درون سرخرگ ها با فشار رانده می شود؟

- الف) وقتی قلب می زند      ب) بین ضربان قلب
- ج) قبل از هر انقباض قلب      د) قبل از اینکه توسط دهلیز دریافت شود

5 – According to the passage, which part of the heart gets blood from the body tissues and passage it on to the lungs?

- A. The atria
- B. The ventricles
- C. The right atrium and ventricle
- D. The left atrium and ventricle

5 - گزینه «ج» صحیح است.

ترجمه: طبق متن، کدام بخش و قسمت از قلب خون را از بافت های بدن می گیرد و آن را به شش ها انتقال می دهد؟

الف) دهلیز (ب) بطن ها (ج) دهلیز و بطن راست (د) دهلیز و بطن چپ

### \*\*\* یافتن جزئیات بیان نشده در متن.

در واقع در این قبیل سوالات باید به دنبال موردی باشیم که در متن ذکر نشده و متن به آن اشاره نداشته است. این نوع سوالات بدین معنا هستند که 3 گزینه از 4 گزینه در متن بیان شده و یا درست هستند ولی یک مورد اینگونه نیست.

این نوع سوالات به 2 بخش تقسیم می شوند:

1- سه جواب درست وجود دارد و یک جواب که بر اساس متن غلط است.

2- سه جواب وجود دارد و یک جواب که در متن به آن اشاره نشده است.

به عبارت دیگر سوالاتی از قبیل:

- در داخل متن به کدامیک از موارد زیر اشاره نشده است؟

- کدامیک از موارد زیر در داخل متن مورد اشاره قرار نگرفته اند؟

- تمام موارد زیر درست است به غیر از ...؟ کدام یک از موارد زیر بیان نشده است ....؟

- کدام یک از موارد ذکر نشده است .... ؟.....؟

- کدام یک از موارد زیر بحث نشده است .....؟

- همه موارد زیر صحیح است به جز .....؟

همگی با توجه دقیق به این مهارت قابل پاسخگویی خواهند بود.

در مسیر پاسخگویی به این دسته از سوالات باید دانست که این قبیل سوالات همواره با انتخاب یک لغت کلیدی

در متن سوال و سپس یافتن لغت مورد نظر در متن پاسخگویی خواهند بود

## مثال 7:

Elizabeth Cochrane Seaman was an American journalist at the turn of the century who wrote for the newspaper New York World under the pen name Nellie Bly, a name which was taken from the Stephen Foster song Nelly Bly. She achieved fame for her exposes and in particular for the bold and adventuresome way that she obtained her stories.

She felt that the best way to get the real story was from the inside rather than as an outside observer who could be treated to a prettified version of reality. On one occasion she pretended to be a thief so that she would get arrested and see for herself how female prisoners were really treated. On another occasion she faked mental illness in order to be admitted to a mental hospital to get the real picture on the treatment of mental patients.

الیزابت کچران سیمین یک روزنامه نگار آمریکایی در اوایل این قرن بود که برای روزنامه دنیای نیویورک تحت نام مستعار نلی بلای (nellie bly) نامی که از ترانه استفان گرافته شد، مقاله می نوشت. او به خاطر نمایش ها و به ویژه به خاطر جسارت ها و ماجرا جویی هایش در نوشتن داستان معروف و مشهور شد. او احساس می کرد که بهترین روش برای به دست آوردن داستان واقعی مشاهده از درون است نه به عنوان یک ناظر خارجی که می توانست به طور زیبایی از واقعیت منجر شود. یک بار وانمود کرد که دزد است تا اینکه دستگیر شد و خودش دید که چطور واقعا با زندانیان زن رفتار می شده است. بار دیگر او وانمود کرد که دچار بیماری روانی شده است تا اینکه در یک تیمارستان پذیرفته شود و تصویری واقعی از نحوه درمان بیماران روانی را به دست بیاورد.

منبع: تافل Reader's Digest In A Flash، ص 231، متن 19.

1 – which of the following is NOT true about Nellie Bly?

- A. Nellie Bly's real name was Elizabeth Cochrane Seaman.
- B. Nellie Bly was mentally ill.
- C. The name Nellie Bly came from a song.
- D. The name Nellie Bly was used on articles that Seaman wrote.

1 – گزینه «ب» صحیح است.

ترجمه: کدام یک از موارد زیر در مورد نلی بلای (nellie bly) درست نیست؟

الف) نام واقعی نلی بلای الیزابت کچران سیمین بود.

ب) نلی بلای از نظر روانی بیمار بود.

ج) نام نلی بلای از یک ترانه می آید.

د) از نام نلی بلای در مقالاتی که سیمین نوشت، استفاده شد.

2- which of the following is NOT mentioned as something that Nellie Bly did to get a good story?

- A. She acted like thief.
- B. She got arrested by the police.
- C. She pretended to be ill.
- D. She worked as a doctor in a mental hospital.

2 - گزینه «د» صحیح است.

ترجمه: کدام یک از موارد زیر به عنوان کاری که نلی بلای انجام داد تا به یک داستان خوب برسد، ذکر نشده است؟

- الف) او مانند دزد عمل کرد.      ب) او توسط پلیس دستگیر شد.
- ج) او وانمود کرد بیمار است.      د) او به عنوان یک دکتر در یک تیمارستان کار کرد.

### مثال 8:

Dekanawida's role as a superme lawgiver in the Iroquois tribe has given him the status of demigod within the Indian nation. Born into the Huron tribe, dekanawida caused great fear in his parents, who tried to drown him in his youth after a prophecy was made indicating that he would bring great sorrow to the Huron nation. Dekanawida was to survive this attempted drowning but later left his parents' home and tribe to live among the Iroquois.

One of his achievements with the Iroquois was the institution of a law among the Iroquois that virtually ended blood feuds among the nation's families. Wampum, strings of beads made of polished shells, was a valued commodity in the Iroquois culture; according to policies established by dekanawida, wampum had to be paid to the family of a murder victim by the family of the killer. Since the killer was also put to death, the family of the killer had to pay the victim's family in wampum for two deaths, the death of the murder victim and the death of the killer. These strict policies implemented by Dekanawida helped to establish him as a wise lawgiver and leader of the Iroquois nation.

نقش دکاناویدا (Dekanawida) به عنوان یک قانون گذار عالی و برجسته در قبیله ایروکوایس (iroquois) به او مقام نیمه خدایی در میان سرخپوستان داده است. او در قبیله هورون متولد شد، دکاناویدا موجب ترس زیادی در والدینش شد، که سعی کردند او را در جوانی بعد از اینکه یک پیشگویی نشان داد که غم و اندوه فراوان و زیادی برای قبیله و ملت هورون به بار خواهد آورد، غرق کنند. دکاناویدا از این غرق شدگی نافرجام جان سالم به در برد اما بعد از آن خانه والدین و قبیله اش را برای زندگی میان قبیله ایروکوایس ترک کرد. یکی از دستاوردهایش در قبیله ایروکوایس ایجاد قانون در میان ایروکوایسی ها بود که در حقیقت به جنگ و خونریزی در میان قبیله های خویشاوند خاتمه داد. واپوم، رشته های مهره ساخته شده از صدف های صیقل داده

شده، یک کالای با ارزش در فرهنگ ایروکوایس بود؛ طبق سیاست های ایجاد شده توسط دکاناویدا ، وامپوم، می بایستی توسط خانواده قاتل به خانواده مقتول پرداخت می شد. از آنجایی که قاتل نیز به مرگ محکوم می شد، خانواده قاتل می بایستی به خانواده مقتول ، وامپوم به ازای دو قتل یعنی مرگ مقتول و مرگ قاتل پرداخت می کردند. این سیاست های سخت تکمیل شده توسط دکاناویدا به او کمک کرد تا به عنوان یک قانونگذار خردمند و رهبر ملت ایروکوایس شهرت یابد.

منبع : تافل Reader's Digest In A Flash، ص 249، متن 44 .

3- According to the passage, Dekanawida was NOT

- A. a lawmaker      B. a Huron by birth  
C. a near deity      D. drowned when he was young

3- گزینه «د» صحیح است.

ترجمه : طبق متن، دکاناویدا ..... نیود.

الف) قانونگذار      ب) مادرزادی هورونی      ج) نزدیک به خدا      د) وقتی جوان بود، غرق نشد

4- which of the following is NOT mentioned in the passage about wampum?

- A. It was used extensively by the Huron.  
B. It was used a high value to the Iroquis.  
C. It was given to a murder victim's family  
D. It was made of polished shells. Skill

4 - گزینه «الف» صحیح است.

ترجمه : کدام یک از موارد زیر در متن در مورد وامپوم ذکر نشده است ؟

الف) به شدت توسط هورون استفاده می شد.

ب) ارزش زیادی در قبیله ایروکوایس داشت.

ج) به خانواده مقتول داده می شد.

د) از صدف های صیقل داده شده ساخته می شد.

**\*\*\* یافتن مرجع ضمیرها**

در واقع در این سوالات اسمی را که مربوط به یک ضمیر مورد نظر است را بیابیم. در سوالاتی از این دست باید بدانیم که ابتدا یک اسم در متن می آید و سپس ضمیر مربوط به آن در جمله قرار می گیرد. زمانیکه به دنبال مرجع یک ضمیر می گردیم باید در مطلب و جملات قبل از آن ضمیر جستجو نماییم.

سوالاتی مشابه با :

1 - ضمیر ... در خط ... به کدامیک از موارد زیر بر می گردد؟



## مثال 9:

The full moon that occurs nearest the equinox of the Sun has become known as the Harvest Moon. It is a bright moon which allows farmers to work late into the night for several nights: they can work when the moon is at its brightest to bring in the fall harvest. The Harvest Moon of course occurs at different times of the year in the Northern and Southern Hemispheres. In the Northern Hemispheres, the Harvest Moon occurs in September at the time of the autumnal equinox. In the Southern Hemisphere, the Harvest Moon occurs in March at the time of the vernal equinox.

ماه کامل که نزدیک به اعتدال خورشیدی اتفاق می افتد به ماه برداشت محصول معروف شده است. این ماه ، ماه روشنی است که به کشاورزان اجازه می دهد تا دیر وقت در شب به مدت چندین شب کار کنند آن ها می توانند زمانی که ماه در روشن ترین حالتش قرار دارد برای برداشت محصول پاییزی کار کنند. البته ماه برداشت محصول در زمان های مختلفی از سال در نیمکره های شمالی و جنوبی رخ می دهد. در نیمکره شمالی، ماه برداشت محصول در سپتامبر در زمان اعتدال پاییزی به وقوع می پیوندد. در نیمکره جنوبی ماه برداشت محصول در مارس در زمان اعتدال بهاری اتفاق می افتد.

منبع : تافل Reader's Digest In A Flash، ص 72، متن 51.

1- The pronoun "It" in line 2 refers to

A. The equinox    B. The Sun    C. The Harvest Moon    D. The night

1 - گزینه «ج» صحیح است.

ترجمه : ضمیر (آن = it) در خط دوم به ..... اشاره می کند.

الف) اعتدال    ب) خورشید    ج) ماه برداشت محصول    د) شب

2- The pronoun "they" in line 2 refers to

A. farmers    B. nights    C. times of the year    D. Northern and Southern Hemispheres

2 - گزینه «الف» صحیح است.

ترجمه : ضمیر (آن ها = They) در خط دوم به ..... اشاره می کند؟

الف) کشاورزان    ب) شب ها    ج) زمان های سال    د) نیمکره های شمالی و جنوبی

## مثال 10:

Mardi Gras, which means "Fat tuesday", was introduced to America by French colonists in the early eighteenth century. From that time it has grown in popularity, particularly in New Orleans, and today it is actually a legal holiday in several southern states. The Mardi Gras celebration in New Orleans begins well before the actual Mardi Gras Day. Parades, parties, balls, and numerous festivities take place throughout the week before Mardi Gras Day tourists from various countries throughout the world flock to New Orleans for the celebration, where they take part in a week of nonstop activities before returning home for some much-needed rest.

ماردی گراس (Mardi Gras) که به معنی سه شنبه سوران (سه شنبه اعتراف «شب پیش از ایام روزه») در زبان فرانسه می باشد در اوایل قرن هجدهم توسط مهاجرین و مستعمره نشین های فرانسوی به آمریکا معرفی شد. از آن زمان در میان مردم، به ویژه در نیو اورلنز (New Orleans) رواج یافت و امروزه در حقیقت در چندین ایالت جنوبی یک تعطیلی رسمی است. جشن سه شنبه سوران در نیو اورلنز در حقیقت قبل از روز واقعی سه شنبه سوران شروع می شود. رژه های نمایی، جشن ها، مجالس رقص و جشن های متعدد در طول هفته قبل از اینکه جهانگردان روز سه شنبه سوران از کشورهای مختلف و از سرتاسر دنیا به نیو اورلنز برای جشن و سرور بیابند، اتفاق می افتد جایی که پس از یک هفته فعالیت بدون وقفه قبل از بازگشت به وطن نیاز به استراحت دارند.

منبع : تافل Reader's Digest In A Flash، ص 81، متن 67.

3 - The pronoun "it" in line 2 refers to

A. Mardi Gras    B. French    C. that time    D. New Orleans

3 - گزینه «الف» صحیح است.

ترجمه : ضمیر "آن = It" در خط دوم به ..... اشاره می کند.

الف) سه شنبه سوران    ب) فرانسه    ج) آن زمان    د) نیو اورلنز

4 - The pronoun "they" in line 6 refers to

A. numerous festivities    B. tourists  
C. various countries    D. nonstop activities

4 - گزینه «ب» صحیح است.

ترجمه : ضمیر "آنها = they" در خط ششم به ..... اشاره می کند.

الف) فستیوال ها و جشن های متعدد    ب) جهانگردان و توریست ها  
ج) کشورهای مختلف    د) فعالیت های بی وقفه

**\*\*\* پاسخ صحیح به سوالات مربوط به جزئیات اشاره شده (جواب دادن صحیح به سوالات استنباطی جزئی)**

برخی سوالات در امتحان تافل هستند که جواب آن‌ها مستقیماً در متن ذکر نشده است و برای پاسخ به آن‌ها باید اطلاعات ارائه شده در متن نتیجه‌گیری کرد. در این زمینه توجه به مهارت‌های زیر ضروری است:

سوالاتی از این دست شامل لغاتی از قبیل: **probably – likely-inferred-implied** و ... هستند تا به شما یادآور شوند که معنای آن‌ها مستقیماً در متن ذکر نشده است و باید به نوعی از اطلاعات داخل متن نتیجه‌گیری و استنباط نمود. در واقع این اطلاعات داخل متن هستند که راهنمای ما در پاسخ به این قبیل سوالات می‌باشند. یابه عبارتی، از داوطلب گاهی اوقات خواسته می‌شود که با نتیجه‌گیری از جزئیات خاص متن به سوال پاسخ دهد. برای اینکه خواننده بداند پاسخ به این سوالات به طور مستقیم بیان نمی‌شوند، سوالاتی از این نوع شامل لغاتی نظیر ضمنی، استنباطی، احتمالاً می‌باشد.

**مثال 11:**

Eskimoos need efficient and adequate means to travel across water in that the areas where they live are surrounded by oceans, bays, and inlets and dotted with lakes and seas. Two different types of boats have been developed by the Eskimos, each constructed to meet specific needs.

The kayak is something like a canoe that has been covered by a deck. A kayak is generally constructed with one opening in the deck for one rider; however, some kayaks are made for two because the deck of a kayak is covered over except for the hole (or holes) for its rider (or riders), a kayak can tip over in the water and roll back up without filling with water and sinking. One of the primary uses of the kayak is for hunting.

The umiak is not closed over, as is the kayak. Instead, it is an open boat that is built to hold ten to twelve passengers.

Eskimos have numerous uses for the umiak which reflect the size of the boat; e.g. the umiak is used to haul belongings from campsite to campsite, and it is used for hunting larger animals that are too big to be hunted in a kayak.

اسکیموها برای سفر بر روی آب در مکان‌هایی که زندگی می‌کنند و توسط اقیانوس‌ها، خلیج‌ها و خورها محصور شده و از دریاچه‌ها و دریاها پر شده است، نیاز به تجهیزات کافی و مناسب دارند. دو نوع مختلف از قایق توسط اسکیموها ساخته شده که هر کدام برای نیازهای خاص ایجاد شده‌اند.

کایاک شبیه به یک کانو (= قایق پارویی) است که یک عرشه دارد. کایاک عموماً با یک فضای خالی روی عرشه برای یک نفر ساخته شده است، با این وجود برخی کایاک‌ها برای دو نفر ساخته شدند، چون عرشه کایاک ممکن است بیش از یک یا چند حفره برای سوار شونده داشته باشد، کایاک می‌تواند در آب وارونه

شود و به جلو و عقب برود بدون اینکه از آب پر شده و غرق شود. یکی از استفاده های اولیه از کایاک در شکار است.

اومیاک مانند کایاک رویه پوشیده ندارد. در عوض یک قایق باز است که برای جابه جایی 10-12 مسافر ساخته شده است. اسکیموها استفاده های گوناگونی از اومیاک دارند که به اندازه قایق بستگی دارد به عنوان مثال از اومیاک برای حمل مسافر از یک اردوگاه تفریحی به اردوگاه تفریحی دیگر استفاده می شود و برای شکار حیوانات بزرگتری که برای شکار با کایاک بسیار بزرگ هستند، استفاده می شود.

منبع : تافل Reader's Digest In A Flash، ص 138، متن 151.

It is implied in the passage that if a kayak has two hole, then

- A. It accommodates two riders
- B. it is less stable than a kayak with one hole
- C. it is as large as an umiak
- D. it cannot be used on the ocean

1 - گزینه «الف» صحیح است.

ترجمه : از متن استنباط می شود که اگر یک کایاک دارای دو سوراخ باشد، بنابراین ، ....

- الف) دو سوراخ را جا می دهد (ب) از یک کایاک با یک سوراخ محکمتر نیست.
- ج) به بزرگی اومیاک است. (د) در روی اقیانوس نمی تواند استفاده شود.

2- It can be inferred from the passage that an example of the animal mentioned in lines 11-12 might be

- A. a kangaroo
- B. a snake
- C. a whale
- D. a salmon

2- گزینه «ج» صحیح است.

ترجمه : از متن استنباط می شود که یک نمونه از حیوان ذکر شده در خطوط 11-12 ممکن است ..... باشد.

- الف) کانگورو (ب) مار
- ج) یک وال، یک نهنگ (د) یک ماهی آزاد ، یک قزل آلا

## مثال 12:

Two types of trees from the same family of trees share honors in certain respects as the most impressive of trees. Both evergreen conifers, the California redwood (*Sequoia sempervirens*) and the giant sequoia (*Sequoiadendron giganteum*) are found growing natively only in the state of California. The California redwood is found along the northern coast of the state, while the giant sequoia is found inland and at higher elevations, along the western slopes of the Sierra Nevadas. The California redwood is the tallest living tree and is in fact the tallest living thing on the face of the earth; the height of the tallest redwood on record is 385 feet (120 meters). Though not quite as tall as the California redwood, with a height of 320 feet (100 meters), the giant sequoia is nonetheless the largest and most massive of living things; giant sequoias have been measured at more than 100 feet (30 meters) around the base, with weights of more than 6,000 tons.

دو نوع درخت هم خانواده از جهات معنی به عنوان با عظمت ترین درختان قابل احترامند. هر دو درخت مخروطی همیشه سبز، سرخ چوب کالیفرنیا (سکویا سمپروارینس) و سکویای تنومند (سکویاندرون گیگانتیوم) هستند که به طور طبیعی فقط در ایالت کالیفرنیا رشد و نمو می یابند. سرخ چوب کالیفرنیا در طول ساحل شمالی این ایالت پیدا می شود در حالی که سکویای تنومند در داخل کشور و در ارتفاعات بلند در امتداد شیب های غربی رشته کوه نوادا می روید.

سرخ چوب کالیفرنیا بلندترین درخت زنده و در حقیقت بلندترین موجود زنده بر روی کره زمین است ارتفاع بلندترین سرخ چوب ثبت شده 385 پا (120 متر) است. سکویاهای تنومند از بیخ و بن با ارتفاع بیش از 100 پا (30 متر) و با وزنی بیش از 6 هزار تن اندازه گیری شده اند.

منبع: تافل Reader's Digest In A Flash، ص 127، متن 136.

3 – It is implied in the passage that

- A. the leaves of only the California redwood turn brown in the autumn
- B. the leaves of only the giant sequoia turn brown in the winter
- C. the leaves of both types of trees in the passage turn brown in the winter
- D. the leaves of neither type of tree in the passage turn brown in the winter.

3 – گزینه «د» صحیح است.

ترجمه: از متن این طور استنباط می شود که .....

الف) فقط برگ های سرخ چوب کالیفرنیا در فصل پاییز قهوه ای می شود.

ب) فقط برگ های سکویای غول پیکر در زمستان قهوه ای می شود.

- ج) برگ های هر دو نوع درخت موجود در متن در زمستان قهوه ای می شود.  
 د) برگ های هیچ نوع درخت موجود در متن در زمستان قهوه ای نمی شود.

- 4- It can be inferred from the passage that the Sierra Nevadas are  
 A. a type of giant redwood  
 B. a coastal community  
 C. a group of lakes  
 D. a mountain range

4 - گزینه «د» صحیح است.

ترجمه : از متن می توان استنباط نمود که رشته کوه نوادا ..... هستند.

- الف) یک نوع درخت سرخ چوب غول پیکر      ب) یک گروه ساحلی  
 ج) یک گروه از دریاچه ها      د) یک رشته کوه

- 5- which of the following is implied in the passage?  
 A. The giant sequoia is taller than the California redwood.  
 B. The California redwood is not as big around as the giant sequia.  
 C. The California redwood weighs more than the giant sequoia.  
 D. Other living things are larger than the giant sequoia.

5- گزینه «ب» صحیح است.

ترجمه : کدام یک از موارد زیر به طور ضمنی از متن فهمیده می شود؟

- الف) سکویای غول پیکر از سرخ چوب کالیفرنیا بلندتر است.  
 ب) سرخ چوب کالیفرنیا به بزرگی سکویای غول پیکر نیست.  
 ج) سرخ چوب کالیفرنیا بیش تر از سکویای غول پیکر وزن دارد.  
 د) موجودات زنده دیگری بزرگ تر از سکویای غول پیکر هستند.

### \*\*\* پاسخ صحیح به سوالات انتقالی

گاهی اوقات در سوالات تافل دیده می شود که در رابطه با موضوعی که قبل از متن حاضر آمده (موضوع پاراگراف قبل) و یا موضوعی که بعد از متن حاضر خواهد آمد (پاراگراف بعد) از ما سوال می شود. البته موضوع پاراگراف قبلی و بعدی مستقیماً ذکر نمی شود و باید از متن حاضر برای تعیین موضوع آن ها نتیجه گیری نماییم.

این قبیل سوالات انتقالی (transition) می باشند. یک پاراگراف ممکن است با ایده و مفهوم پاراگراف قبلی به عنوان روشی برای ربط دادن شروع گردد تا معنا و مفهوم دو پاراگراف را به هم مرتبط سازد و گاه ممکن است یک پاراگراف با ایده و مفهومی پایان یابد که در پاراگراف بعدی به شکل مبسوط تر ارائه خواهد گردید.

### مثال 13:

Another program instrumental in the popularization of science was Cosmos. This series, broadcast on public television, dealt with topics and issues from varied fields of science. The principal writer and narrator of the program was Carl Sagan, a noted astronomer and Pulitzer Prize winning author.

برنامه کاربردی دیگر در همگانی کردن و تعمیم علم، کیهان شناسی بود. این سریال و مجموعه که از تلویزیون دولتی و عمومی پخش می شود با موضوعات رشته های متنوع علمی سرو کار داشت. نویسنده اصلی و گوینده برنامه یک ستاره شناس معروف و برنده جایزه پولیتزر، کارل ساگان بود.

منبع : تافل Reader's Digest In A Flash، ص 51، متن 8.

- 1- The paragraph preceding this passage most probably discusses
- A. A different scientific television series
  - B. Carl Sagan's scientific achievements
  - C. The Pulitzer Prize won by Carl Sagan
  - D. Public television

1- گزینه «الف» صحیح است.

ترجمه : پاراگراف قبلی این متن احتمالاً بیش تر ..... بحث می کند.

الف) یک مجموعه تلویزیونی متفاوت علمی ب) موفقیت ها و دستاوردهای علمی کارل ساگان  
ج) جایزه پولیتزر که کارل ساگان برد. د) تلویزیون دولتی

- 2- The paragraph following this passage most likely contains information on what?
- A. The popularity of science
  - B. The program Cosmos
  - C. Topics and issues from various fields of science

2- گزینه «ج» صحیح است.

ترجمه : پاراگراف بعدی و زیرین این متن احتمالاً شامل چه اطلاعاتی است؟  
الف) معروفیت علمی ب) برنامه کیهان شناسی ج) موضوعات و مباحث رشته های متنوع علمی

### مثال 14:

When a strong earthquake occurs on the ocean floor rather than on land, a tremendous force is exerted on the seawater and one or more large, destructive waves called tsunamis can be formed. Tsunamis are commonly called tidal waves in the United States, but this is really an inappropriate name in that the cause of the tsunami is and underground earthquake rather than the ocean's tides. Far from land, a tsunami can move through the wide open vastness of the ocean at a speed on 600 miles (900 kilometers) per hour and often can travel tremendous distances without losing height and strength. When a tsunami reaches shallow coastal water, it can reach a height of 100 feet (30 meters) or more and can cause tremendous flooding and damage to coastal areas.

وقتی یک زمین لرزه شدید در بستر اقیانوس و نه خشکی اتفاق می افتد ، نیروی عظیمی را بر آب دریا وارد می سازد و یک یا چندین موج بزرگ ویرانگر به نام سونامی می تواند شکل بگیرد. سونامی عموماً در ایالات متحده امواج جزر و مدی نامیده می شوند. اما این در حقیقت یک نام نامناسب است چرا که علت سونامی یک زمین لرزه زیرزمینی است نه امواج جزر و مدی اقیانوسی.

دور از خشکی، یک سونامی می تواند تمام پهنای اقیانوس را با سرعت 600 مایل ( 900 کیلومتر) در ساعت بپیماید و اغلب می تواند مسافت ها و فواصل طولانی و زیادی را بدون از دست دادن ارتفاع و قدرت طی کند. وقتی یک سونامی به آب کم عمق ساحلی می رسد، می تواند به ارتفاع 100 پا (300 متر) یا بیشتر برسد و

موجب سیل و خسارت سهمگینی به مناطق ساحلی شود.

منبع : تافل Reader's Digest In A Flash ، ص 101، متن 98 .

- 3- The paragraph preceding the passage most probably discusses
- A. Tsunamis in various parts of the world
  - B. The negative effects of tsunamis
  - C. Land-based earthquakes
  - D. The effect of tides on tsunamis



3- گزینه «الف» صحیح است.

ترجمه: اولین پاراگراف متن احتمالا بیشتر از ..... بحث می کند.

الف) سونامی ها در قسمت های مختلف دنیا

ب) تاثیرات منفی سونامی ها

ج) زمین لرزه های با سر منشاء زمینی

د) تاثیر جزر و مدها بر سونامی ها

4- Which of the following is most likely the topic of the paragraph following the passage?

- A. The causes of tsunamis
  - B. The destructive effects of tsunamis on the coast
  - C. The differences between tsunamis and tidal waves
  - D. The distances covered by tsunamis
- Vocabulary questions

4- گزینه «ب» صحیح است.

ترجمه: کدام یک از موارد زیر احتمالا بیشتر موضوع پاراگراف بعدی متن است؟

الف) علل سونامی ها.

ب) اثرات مخرب و ویرانگر سونامی ها بر ساحل

ج) تفاوت های بین سونامی ها و امواج جزر و مدی.

د) فواصلی که به وسیله سونامی ها در بر گرفته می شود.

### \*\*\* سوالات مربوط به لغات

تعاریف را از نشانه های ساختاری پیدا کنید:

وقتی از شما خواسته می شود که معنی واژه ها را تعیین کنید، امکان دارد که (1) متن، اطلاعاتی در مورد معنی

کلمات را فراهم سازد و (2) اینکه راهنماهای ساختاری وجود دارند که به خواننده می گویند تعریف کلمه در

متن گنجانده شده است. انواع نشانه ها عبارتند از:

نقطه گذاری: کاما، پرانتزها، خطوط تیره

بیان مجدد: یا، که هست، به عبارت دیگر، یعنی

مثال ها، نظیر، به عنوان مثال، مثلاً

اطلاعاتی که به شما کمک می کند تا معنی چیزی را تعیین کنید، معمولاً بعد از این نشانه ها یافت می شوند. به عبارتی دیگر، زمانی که از ما خواسته می شود تا معنی لغتی را در بخش (reading) مشخص کنیم ممکن است :

1- متن اطلاعاتی در رابطه با معنای آن لغت ارائه نماید.

2- نشانه ها و یا سرنخ های ساختاری ای وجود داشته باشند که به ما می گویند تعریف یک لغت در متن وجود دارد. به عبارت دیگر سوالاتی از قبیل :

1- معنای لغت X در سطر Y چیست ؟

2- لغت X در سطر Y با کدامیک از گزینه های زیر قابل جایگزینی است ؟

3- لغت X در سطر Y با کدامیک از گزینه های زیر نزدیک ترین رابطه معنایی را دارد؟

### مثال 15:

A supernova occurs when all of the hydrogen in the core of a huge star is transformed to iron and –explodes. All stars die after their nuclear fuel has been exhausted. Stars with little mass die gradually, but those with relatively large mass die in a sudden explosion, a supernova. The sudden flash of light can then be followed by several weeks of extremely bright light, perhaps as much light as twenty million stars.

Supernovae are not very common; they occur about once every hundred years in any galaxy, and in 1987 a supernovae that could be seen by the naked eye occurred in the Magellan Cloud, a galaxy close to the Milky Way. Scientists periodically detect supernovae in other galaxies; however, no supernovae have occurred in the Milky Way (the galaxy that includes the Earth) since 1604. One very impressive supernova occurred in the Milky Way on July 4, 1054. There was a great explosion following by three months of lighted skies, and historical chronicles of the time were full of accounts and unusual explanations for the misunderstood phenomenon- many people believed that it meant that the world was coming to an end.

یک سوپرنوا (ابرنور) زمانی اتفاق می افتد که تمام هیدروژن موجود در هسته و مرکز یک ستاره بزرگ به آهن تبدیل و منفجر شود. همه ستارگان بعد از اینکه سوخت هسته ای شان تمام شد رو به افول می روند. ستارگان با جرم کمتر تدریجاً می میرند، اما ستارگان با جرم نسبتاً زیاد در یک انفجار ناگهانی، ابرنور از بین می روند. تشعشع و درخشش ناگهانی نور آنگاه می تواند تا چندین هفته با نور بی نهایت روشن، شاید به اندازه نور بیست میلیون ستاره همراه باشد.

ابرنورها خیلی رایج نیستند؛ تقریباً هر صد سال در هر کهکشانی یک بار اتفاق می افتند و در سال 1987 یک ابرنور که با چشم غیر مسلح دیده می شد در ابرماژلان، کهکشانی نزدیک به راه شیری رخ داد. دانشمندان متناوباً ابرنورها را در کهکشان های دیگری کشف نمودند اما، هیچ ابرنوری در راه شیری (کهکشانی که شامل زمین

هم می شود) از سال 1604 تا کنون اتفاق نیفتاده است . یک ابرنور خیلی عظیمی در کهکشان راه شیری در 4 جولای 1054 رخ داد. انفجار مهیبی به وجود آمد که تا سه ماه آسمان همواره روشن بود و وقایع تاریخی دوره مذکور پر از گزارشات غیر معمول از این پدیده ناشناخته بود- بسیاری از مردم اعتقاد داشتند که این بدین معنی است که دنیا به پایان رسیده است.

منبع : تافل Reader's Digest In A Flash، ص 146، متن 161 .

5- A "supernova" in line 1 is which of the following?

- A. The iron component of a star
- B. The core of a star
- C. The hydrogen in a star
- D. The explosion of a star

5- گزینه «د» صحیح است.

ترجمه : ابرنور در خط 1 کدام یک از موارد زیر است؟

- الف) قسمت آهنی و گداخته یک ستاره. (ب) هسته و مرکز یک ستاره.
- ج) هیدروژن در یک ستاره. (د) انفجار یک ستاره.

6- According to the passage, which of the following best describes the "Magellan Cloud" in line 4?

- A. A galaxy inside the Milky Way
- B. A cloud composed of hydrogen
- C. A galaxy near the Earth's galaxy
- D. A cloud in the sky above the Earth

6- گزینه «ج» صحیح است.

ترجمه: بر طبق متن، کدام یک از موارد زیر به بهترین وجه « ابر ماژلان» در خط 4 را توصیف می کند؟

- الف) کهکشانی در داخل راه شیری. (ب) ابر متشکل از هیدروژن.
- ج) کهکشانی نزدیک کهکشان کره زمین. (د) ابری در آسمان بالای زمین.

7- The "Milky Way" in line 6 is.....

- A. Part of the Earth
- B. A galaxy close to the Earth
- C. The galaxy that is home to the Earth
- D. A creamy – colored cloud in the sky

7- گزینه «ج» صحیح است.

ترجمه: «راه شیری» در خط 6 ..... است.

الف) بخشی از زمین      ب) کهکشانی نزدیک به زمین

ج) کهکشانی که کانون و مرکز زمین      د) ابری کرم رنگ در آسمان

8- Which of the following is closest in meaning to "phenomenon" in line 9?

A. Everyday occurrence

B. Misunderstood event

C. Common belief

D. Unusual occurrence

8- گزینه «د» صحیح است.

ترجمه: کدام یک از موارد زیر از نظر معنا به واژه «پدیده» در خط 9 نزدیک تر است؟

الف) اتفاق روزانه      ب) رویداد ناشناخته      ج) اعتقاد رایج      د) رویداد غیر عادی

**\*\*\*معانی را از اجزا و بخش های کلمه تعیین کنید:**

زمانی که از ما خواسته می شود تا معنای لغتی را که تا حدودی طولانی است را بیابیم گاهی اوقات ممکن است که معنا از طریق اجزاء لغت مشخص گردد:

Part	Meaning	Example
Contra	Against	Contrast
Mal	Bad	Malcontent
Mis	Error	Mistake
Sub	Under	Subway
Dec	Ten	Decade
Multi	Many	Multiple
Sol	One	Solo
Tri	Three	Triple
Dic	Say	Dictate
Domin	Master	Dominant
Jud	Judge	Judgement
Mor	Death	Mortal
Spec	See	Spectator
Terr	Earth	Territory
Ver	Turn	Divert
viv	live	revive

## مثال 16:

Juan Rodriguez Cabrillo was a Portuguese-born expelorer who his credited with the exploration of the coast of what is today the state of California. Sketchy military records from the period show that early in his career he served with the Spanish army from 1520 to 1524 in Spai's quest for subjugation of the people in what are today Cuba, Mexico, and Guatemala. Little is none of his activities over the next decades, but apparently he succeeded in ricing up through the ranks of the military, in 1541, he was ordered by Antonio de Mendoza, the Spanish ruler of Mexico, to explore the western coast of North America. Cabrillo set out in june of 1542 in command of two ships the San Salvador and the Victoria; he reached San Diego Bay on September28, 1542, and claimed the terrain for Spain. The peninsula where he landed is today named Cabrillo point in his honor; the area has been stablised as a national monument and park, and local residents each year hold a celebration and reenactment of Cabrillo's landing.

From San diego, Cabrillo continued northward for further exploration of the spectacular Californi coastline. By Novamber 1542, he had reached far north as San Francisco Bay, although he missed the entrance of the bay due to a huge storm. Soon after, with the approach of winter, he veered south and headed abck to Mexico. He made it as far south as the Channel Islands off the coast of what is today Santa Barbara. Cabrillo, who died on San Miguel Island in the channel Islands, never made it back to Mexico.

جوان رودریگز کابریلو یک کاشف متولد پرتغال بود که با کشف ساحلی که امروز ایالت کالیفرنیا نامیده می شود، معروف شد. اسناد نظامی ناقص از دوره مذکور نشان می دهد که در اوایل کارش ، از شال 1520 تا 1524 در ارتش اسپانیا به منظور تلاش در جهت مطیع سازی مردم کشورهای که امروزه کوبا، مکزیک و گواتمالا نامیده می شوند، خدمت کرده است. از فعالیت های او در دهه های بعد سوابق کمی بر جای مانده است اما ظاهراً وی در ارتقاء نظامی موفق شد در سال 1541، او به دستور آنتونیو دو مندوزا ، فرمانده اسپانیایی مکزیک، ساحل غربی آمریکای شمالی را کشف کرد. در ژوئن سال 1542 کابریلو با فرماندهی دو کشتی به نام های سان سالوادور و ویکتوریا عازم شد در 28 سپتامبر سال 1542 او به خلیج سان دیاگو رسید و آن را به عنوان قلمرو اسپانیا تصاحب کرد. شبه جزیره ای که او در آن فرود آمد امروزه به افتخار او به نام مکان کابریلو نامیده شده است؛ در این منطقه یک یادبود و پارک ملی نا شده است و ساکنان محلی هر ساله به مناسبت یادبود فرود کابریلو جشن برپا می کنند.

کابریلو از سان دیاگو جهت اکتشاف بیشتر خطوط ساحلی زیبا و دیدنی کالیفرنیا راه شمال را در پیش گرفت. تا نوامبر سال 1542 وی به دورترین نقه شمالی خلیج سان فرانسیسکو رسیده بود، اگر چه او راه ورودی خلیج را به دلیل طوفان عظیم و بزرگی گم کرد. با فرارسیدن فصل زمستان به زودی به سمت جنوب تغییر جهت داد و به

مکزیک برگشت. وی تا دورترین نقطه جنوبی جزایر کانال دور از ساحل که امروزه جزیره سانتا باربارا نامیده می شود، پیش رفت. کابریلو که در جزیره سان میگل در جزایر کانال در گذشت هرگز به مکزیک بر گردانده نشد.

منبع : تافل Reader's Digest In A Flash ص 303، متن 107 .

1-The word "subjugation" in line 3 is closest in meaning to

- A. Religion
- B. Flag
- C. Control
- D. Agreement

1- گزینه «ج» صحیح است.

ترجمه : واژه «اطاعت» از نظر معنایی به ..... نزدیک تر است.

الف) مذهب      ب) پرچم      ج) کنترل      د) موافقت

1- In line 5 the word "decades" is closest in meaning to

- A. Months      B. centuries      C. lang epoch      D. ten- year priods

2- گزینه (د) صحیح است.

ترجمه : واژه «دهه ها» در خط 5 از نظر معنایی به ... نزدیک تر است.

الف) ماه ها      ب) قرون      ج) دوره زمانی طولانی      د) دوره زمانی ده ساله

2- In line 8, the word "terraion" is closest in meaning to

- A. Land      B. population      C. minerals      D. prosperity

3- گزینه (الف) صحیح است.

ترجمه : واژه «قلمرو، زمین» در خط 8 از نظر معنایی به ..... نزدیک تر است.

الف) زمین      ب) جمعیت      ج) مواد معدنی      د) خوشبختی

3- The word "spectacular" in line 12 is closest in meaning to which of the following ?

- A. Ruggedly handsome      B. visually exciting      C. completely uneven      D. Unendingly

4- گزینه (ب) صحیح است.

ترجمه : واژه «تماشایی» در خط 12 از نظر معنایی به کدام یک از موارد زیر نزدیک تر است ؟

الف) دلپذیر      ب) جالب توجه      ج) کاملاً ناهموار      د) بی نهایت ملال آور

4- The word "veered" in line boring 15 is closest in meaning to  
A. Arrived B. ran C. turned D. cooled

5- گزینه (ج) صحیح است.

ترجمه: واژه «تغییر مسیرداد» در خط 15 از نظر معنایی به ..... نزدیک تر است.

الف) رسید ب) دوید ج) برگشت د) خنک شد

### مثال 17:

Checks and balances are an important concept in the formation of the U.S. system of government as presented in the Constitution of the United States. Under this conception of government, each branch of government has built-in checks and limitations placed on it by one or more different branches of government in order to ensure that any one branch is not able to usurp total dominance over the government. Under the Constitution, the United States has a tripartite government, with power divided equally among the branches: the presidency, the legislature, and the judiciary. Each branch is given some authority over the other two branches to balance the power among the three branches. An example of these checks and balances is seen in the steps needed to pass law. Congress can pass a law with a simple majority, but the president can veto such a law. Congress can then counteract the veto with a two – thirds majority. However, even if Congress passed a law with a simple majority or overrides a presidential veto, the Supreme Court can still declare the law unconstitutional if it finds that the law is contradictory to the guidelines presented in the Constitution.

تنظیم اختیارات دولت ها یک بداشت مهم در تشکیل نظام دولتی ایالات متحده آنگونه که در قانون اساسی ایالات متحده آمده است، می باشند. طبق این برداشت هر قوه دولتی محدودیت های اعمال شده روی آن را به واسطه یک یا چند قوای دولتی متفاوت به وجود آورده است تا این امر را تضمین کند که هیچ قوه ای قادر نیست تسلط کامل بر دولت داشته باشد. طبق قانون اساسی ایالات متحده دارای یک دولت سه بخشی با قدرتی که برابر بین قوا تقسیم شده است، می باشد ریاست جمهوری (قوه مجریه) قوه مقننه و قوه قضاییه. به هر قوه ای برخی اختیارات و قدرت نسبت به دو قوه دیگر داده می شود تا قدرت بین سه قوه تعدیل گردد. نمونه ای از این کنترل ها و توازن ها در اقدامات لازم جهت تصویب قانون دیده می شود مجلس می تواند قانونی را با یک اکثریت مطلق تصویب کند، اما رئیس جمهور می تواند چنین قانونی را وتو کند. مجلس آنگاه می تواند وتو را با دو سوم اکثریت باطل کند. با این حال، حتی اگر مجلس قانونی را با حداقل اکثریت تصویب یا وتو ریاست جمهوری را باطل و نقض کند، دیوان عالی هنوز هم می تواند در صورتی که تشخیص دهد این قانون مغایر با

اصول کلی قانون اساسی است آن را مغایر با قانون اساسی اعلام کند.

منبع : تافل Reader's Digest In A Flash ص 256، متن 53 .

5- The expression "dominance over" in line 4 is closest in meaning to....

A. Understanding of B. dispute over C. authority over D. rejection of

6 - گزینه (ج) صحیح است.

ترجمه : عبارت « تسلط و حاکم بر » در خط 4 از نظر معنایی به ..... نزدیک تر است.

الف) درک و فهم از (ب) بحث و مشاجره کردن بر روی

(ج) قدرت و اختیار داشتن بر (د) رد و نقض

6- The word "tripartite" in line 5 suggests that something is...

A. Divided into three B. totally democratic C. powerfully constructed  
D. evenly matched

7 - گزینه (الف) صحیح است.

ترجمه : واژه « سه جانبه ، سه قوه » در خط 5 این طور فرض می شود که چیزی ..... است.

الف) به سه قسمت تقسیم شده (ب) کاملاً دموکراتیک و آزادیخواه

(ج) به طور قدرتمند ساخته شده (د) کاملاً هماهنگ

7- The "judiciary" in line 6 is.....

A. The electorate B. the authority C. the legal system D. the government

8 - گزینه (ج) صحیح است.

ترجمه : واژه « قوه قضاییه » در خط 6 .... است.

الف) خبرگان (ب) اختیار (ج) نظام حقوقی (د) دولت

8- The word "counteract" in line 8 is closest in meaning to....

A. Vote for B. debate C. surpass D. work against

9 - گزینه (ج) صحیح است.

ترجمه : واژه « کم اثر کردن » در خط 8 از نظر معنایی به ..... نزدیک تر است.

الف) رای دادن برای (ب) مشاجره کردن (ج) تخطی کردن از (د) کار کردن علیه

10 - " Contradictory to" in line 10 is closest in meaning to which of the following expressions?

In agreement with B. Opposite to C. Supported by D. Similar to A.

10 - گزینه (ب) صحیح است.



**\*\*\*از متن برای تعیین معانی واژه های مشکل استفاده کنید :**

الف) یک نوع زهر و سم  
ج) انسان قربانی عنکبوت  
ب) عنکبوت نر مرده  
د) ماده ای که جفتش مرده است

2- Which of the following is closest in meaning to the word "globular" in line 4 ?

A. Earthen B. Luminescent C. Green in color D. Round

2- گزینه (د) صحیح است.

ترجمه : کدام یک از موارد زیر از نظر معنایی به واژه «کروی» در خط 4 نزدیک تر است؟  
الف) خاکی ب) درخشان ج) سبز رنگ د) گرد

3- The word "ample" in line 5 indicates that the spider is ...

A. Feminine B. large in size C. dotted with colors D. normal

3- گزینه (ب) صحیح است.

ترجمه : واژه «وسیع، پهناور» در خط نشان می دهد که عنکبوت ..... است.

الف) ماده ب) از نظر اندازه بزرگ ج) دارای خال های رنگی د) معمولی

4 – which of the following has the same meaning as the word "mortal" in line 8?

A. Deadly B. Painful C. Poisonous D. Sickening

4 – گزینه «الف» صحیح است.

ترجمه : کدام یک از موارد زیر همان معنی را دارد که واژه کشنده در خط 8 دارد؟

الف) مهلک ب) دردناک ج) سمی د) تهوع آور

### \*\*\* استفاده از متن برای مشخص کردن معنی لغات ساده

گاهی اوقات در بخش reading معنای یک لغت ساده مورد سوال قرار می گیرد که ما با آن لغت به طور روزمره مواجه هستیم، در این موارد باید دانست که ما نباید معنای معمول، عادی و روزمره لغت مورد نظر را انتخاب کنیم. در عوض یک معنای ثانوی مد نظر است و باید معنای لغت را با توجه به جایگاه آن در جمله مشخص نمود.

یا به عبارتی دیگر، هر گاه از خواننده در مورد معنای یک واژه ساده ای که اغلب در انگلیسی روزمره دیده می شود، سوالی پرسیده شود، نایستی معنای متداول و روزمره آن واژه را بیان کند، در عوض آزمون تافل درصدد پی بردن به معنای واژه در این موقعیت است.

The "piece of eight" was the nickname of the Spanish "peso" which was the rough equivalent of the American dollar in early America; the peso was accepted coin in much of the Americas, particularly during the period when the stores of Spanish ships were regularly stripped by pirates on the waters off the Americas and "redistributed" throughout coastal towns. The nickname "piece of eight" derived from the fact that the peso was equal to eight "reals" and therefore had the numeral 8 stamped on it. The "piece of eight" was sometimes actually cut into pieces, or bits, and one popular size was one-quarter of a "piece of eight" or two bits. As a consequence, the U.S. quarter of a dollar is sometimes referred to today as two-bits, particularly in the western part of the country. A visitor to that area, if told "It'll be two – bits," should take it that the price of an item is being given.

«قطعه 8» نام مستعار «پزو» اسپانیا بود که معادل تقریبی دلار آمریکایی در اوایل کشف قاره آمریکا بود. پزو سکه پذیرفته شده در بیش تر قاره آمریکا بود، به ویژه طی زمانی که ذخایر کشتی های اسپانیایی پیوسته توسط دزدان دریایی در آب های خارج آمریکا ربوده می شد و در سرتاسر شهرهای ساحلی «مجدداً توزیع می شد». نام متداول «قطعه 8» از این حقیقت ناشی می شد که پزو معادل هشت «تکه» بود و بنابراین عدد هشت را حک شده روی خود داشت. «قطعه هشت» گاهی اوقات درواقع به قطعاتی تقسیم می شده و یک اندازه رایج یک چهارم یک «قطعه هشت» یا دو تکه بود. در نتیجه به یک چهارم یک دلار آمریکایی گاهی اوقات، امروزه به عنوان دو تکه به ویژه در بخش غربی کشور اشاره می شود. یک بازدید کننده از آن ناحیه، اگر چنانچه به او گفته شود که «آن دو تکه خواهد بود» ممکن است این طور برداشت کند که بها و قیمت یک کالا داده می شود.

منبع: تافل Reader's Digest In A Flash، ص 235، متن 26.

- 1- The word "rough" in line I is closest in meaning to  
A. Unsmooth B. mean C. approximate D. heavy

1- گزینه «ج» صحیح است.

ترجمه: واژه «تقریبی» در خط 1 از نظر معنایی به ..... نزدیک تر است.

الف) ناهموار      ب) میانگین      ج) تقریبی      د) سنگین

- 2- "Stores" in line 3 are probably  
A. Departments B. markets C. shops D. supplies

2 - گزینه «د» صحیح است.

ترجمه: «انبارها» در خط 3 احتمالاً ..... هستند.

الف) بخش ها      ب) بازارها      ج) فروشگاه ها      د) انبارها

3- The word "take" in line 8 could best be replaced by

A. Hole    B. understand    C. possess    D. grab

3 - گزینه «ب» صحیح است.

ترجمه: واژه «درک کردن» در خط 8 می تواند به بهترین نحو با واژه ..... جایگزین و عوض شود:

الف) نگه داشتن      ب) دریافتن      ج) داشتن      د) ربودن

**\*\*\* تعیین محلی که اطلاعات خاصی در آن یافت می شود.**

گاهی اوقات در سوالات reading از ما خواسته می شود تا محل عبارت خاصی را در داخل یک پاراگراف تعیین نماییم. در این حالت خود سوال 4 محل را برای اطلاعات مذکور مشخص می کند به عبارت دیگر سوالاتی همانند:

1 - از کدام قسمت متن می توان فهمید که ...؟

با توجه دقیق به این مهارت قابل پاسخگویی خواهند بود.

**مثال 20:**

Beavers generally live in family clusters consisting of six to ten members. One cluster would probably consist of two adults, one male and one female, and four to eight young beavers, or kits. A female beaver gives birth each spring to two to four babies at a time. These baby beavers live with their parents until they are two years old. In the springtime of their second year they are forced out of the family group to make room for the new babies. These two-year-old beavers then proceed to start new family clusters of their own.

سگ های آبی عموماً در دسته های خانوادگی متشکل از 6 تا 10 عضو زندگی می کنند. یک گروه احتمالاً شامل دو بزرگسال، یک نر و یک ماده و 4 تا 8 سگ آبی توله خواهد بود. یک سگ آبی ماده هر بهار در یک زمان دو تا چهار بچه به دنیا می آورد. این توله سگ های آبی با والدینشان تا 2 سالگی زندگی می کنند. در بهار دومین سال زندگی شان مجبور می شوند از گروه خانواده به منظور ساخت خانه برای نوزادان جدا شوند. این سگ های آبی دو ساله آن گاه به نوبه خودشان اقدام به تشکیل گروه های خانوادگی جدید می کنند.

1- Where in the passage does the author give the name of a baby beaver?

A. Line 1 B. Line 2 C. Line 3 D. Line 4-5

1- گزینه «ج» صحیح است.

ترجمه: در کجای متن نویسنده از بچه سگ آبی نام می برد؟

الف) خط 1      ب) خط 2      ج) خط 3      د) خطوط 4 تا 5

2- Where in the passage does the author mention the time of year when new baby beavers are born?

A. Line 1 B. Line 2 C. Line 3 D. Line 4-5

2- گزینه «د» صحیح است.

ترجمه: در کجای متن نویسنده زمانی از سال را که در آن بچه های آبی متولد می شوند، ذکر می کند؟

الف) خط 1      ب) خط 2      ج) خط 3      د) خطوط 4 تا 5

3- Where in the passage does the author state the age at which beavers must go out on their own?

A. Line 1 B. Line 2 C. Line 3 D. Line 4-5

3- گزینه «د» صحیح است.

ترجمه: در کجای متن نویسنده سنی را که در آن سگ های آبی می بایستی به نوبه خودشان برای شروع یک

زندگی جدید بیرون بروند، بیان می کند؟

الف) خط 1      ب) خط 2      ج) خط 3      د) خطوط 4 تا 5

4- Where in the passage does the author indicate why the young beavers must leave their parents' home?

B. Line 1 B. Line 2 C. Line 3 D. Line 4-5

4- گزینه «د» صحیح است.

ترجمه: در کجای متن نویسنده نشان می دهد که چرا سگ های آبی جوان می بایستی خانه والدینشان را ترک

کنند؟

الف) خط 1      ب) خط 2      ج) خط 3      د) خطوط 4 تا 5

### \*\*\* تعیین آهنگ ، هدف و موضوع علمی

سوالات این قسمت اساساً موارد زیر را مورد پرسش قرار می دهند:

(۱) آهنگ و لحن متن (tone)

(۲) هدف نویسنده از نوشتن متن (purpose)

(۳) موضوع و رشته علمی که متن در آن استفاده می شود (course)

سوالات مربوط به آهنگ متن می پرسند که آیا نویسنده در متن خود احساسات و عواطفی را نشان می دهد. اکثر متنهای تافل واقعی و حقیقی هستند و نه احساسی و بنابراین حالت و آهنگ شان می تواند: اطلاعاتی (informational) و توضیحی (explanatory) و یا واقعی (factual) باشند. گاهی اوقات هم نویسنده احساس خویش را نمایش می دهد و ما باید قادر باشیم تا آن احساس را برای پاسخ به سوال تشخیص دهیم. اگر نویسنده از نوعی طنز در کار خود استفاده کرده باشد حالت متن نگاهی (humorous) است، اگر نویسنده چیزی را مورد تمسخر قرار داده باشد در این صورت حالت متن طعنه آمیز (sarcastic) است و در نهایت اگر نویسنده شدیداً احساس کند که چیزی به درست یا غلط است حالت متن برانگیخته شده (impassioned) خواهد بود.

### مثال 21:

Truman capote's In Cold Blood (1966) is a well – known example of the "nonfiction novel", a popular type of writing based upon factual events in which the author attempts to describe the underlying forces, thoughts, and emotions that lead to actual events. In Capote's book, the author describes the sadistic murder of a family on a Kansas farm, often showing the point of view of the Killers. To research the book, Capote interviewed the murderers, and he maintains that his book presents a faithful reconstruction of the incident.

کتاب «خونسرد» ترومن کاپوت در سال 1966 نمونه مشهوری از «رمان غیر خیالی (واقع گرا)» می باشد، یک نوع نوشتار مردمی بر پایه وقایع واقعی است که در آن نویسنده سعی می کند نیروهای درونی، افکار، عواطف و هیجاناتی را که منجر به رویدادهای واقعی می شوند، توصیف نماید. در کتاب کاپوت، نویسنده قاتل سنگدل خانواده ای را در مزرعه گانزاس توصیف می کند و اغلب نقطه نظر قاتلان را به نمایش می گذارد. برای تحقیق و نوشتن این کتاب کاپوت با قاتلین مصاحبه کرد و مدعی است کتابش بازسازی و مدل واقعی و قابل اعتمادی از حادثه را ارائه می نماید.

منبع : تافل Reader's Digest In A Flash، ص 66، متن 39.



commit for one or two reasons. Either they fantasize that they committed the crimes or they believe that others want them to confess.

A landmark case concerning a confession obtained under hypnosis went all the way to the U.S. Supreme Court. In the case of *Layra v. Denno*, a suspect was hypnotized by a psychiatrist for the district attorney; in a posthypnotic state the suspect signed three separate confessions to a murder. The Supreme Court ruled that the confessions were invalid because the confessions had been the only evidence against him.

تاکنون، اعترافاتی که از متهمین در حالت خواب گرفته شده است در دادگاه های ایالات متحده به عنوان دلیل مورد پذیرش قرار نگرفته است. دانشمندان در رشته هیپنوتیزم دریافتند که چنین اعترافاتی کاملاً قابل اعتماد نیستند. اشخاص در حالت هیپنوتیزم ممکن است جنایاتی را اعتراف کنند که به یک یا دو دلیل مرتکب نشده اند. خواه آن ها خیال بافی کنند که (بدین صورت) مرتکب جنایت شوند یا این که باور داشته باشند که دیگران از آن ها می خواهند اعتراف کنند.

یک دعوی مهم و ویژه راجع به اعترافات اخذ شده به موجب هیپنوتیزم به دیوان عالی ایالات متحده فرستاده شد. در دعوای لیرا علیه دنو (*Layra V.deno*) یک مظنون توسط یک روانکاو به جای دادستان بخش، هیپنوتیزم شد. در حالت پس از هیپنوتیزم، مظنون سه اعتراف جداگانه از قتل را اعتراف کرد. دیوان عالی رأی داد که اعترافات معتبر نیستند. زیرا که اعترافات تنها شاهد علیه وی بودند.

منبع : تافل Reader's Digest In A Flash، ص 236، متن 27 .

- 4- Which of the following best describes the author's purpose in this passage?
- A. To explain the details of a specific court case
  - B. To demonstrate why confessions made under hypnosis are not reliable
  - C. To clarify the role of the Supreme Court in invalidating confessions from hypnotized subjects
  - D. To explain the legal status of hypnotically induced confessions

4 – گزینه «د» صحیح است.

ترجمه : کدام یک از موارد زیر به بهترین نحو، هدف نویسنده در این متن را شرح می دهد؟

الف) توضیح و تشریح جزئیات یک پرونده ویژه در دادگاه

ب) ارائه این که چرا اعترافات اخذ شده به موجب هیپنوتیزم معتبر نیستند.

ج) روشن ساختن نقش دیوان عالی در بی اعتبار خواندن اعترافات اخذ شده از افراد هیپنوتیزم شده

د) تشریح وضعیت قانونی اعترافات اخذ شده در حالت هیپنوتیزم



5- The tone of this passage could best be described as....

A. Outraged B. judicial C. hypnotic D. informative

5- گزینه «د» صحیح است.

ترجمه: لحن، آهنگ و بیان این متن به بهترین نحو می تواند به عنوان ..... توصیف شود.

الف) ظالمانه ب) قضایی ج) هیپنوتیزی د) آموزنده

6- This passage would probably be assigned reading in a course on....

A. American law B. psychiatric healing C. parapsychology

B. D. philosophy

6- گزینه «الف» صحیح است.

ترجمه: این متن احتمالاً در کدام یک از رشته های مطالعاتی زیر قرار خواهد گرفت؟

الف) حقوق آمریکا ب) درمان روانشناسانه ج) فراروانشناسی د) فلسفه

# واژگان

Abroad	overseas	خارج، خارجه
Abrupt	sudden	ناگهانی، غیر منتظره
Absorb	take in; interest greatly	جذب کردن، مجذوب کردن
Absurd	foolish; ridiculous	احمقانه، بی معنی
Abundant	very plentiful	فراوان، بسیار
Abuse	bad or wrong use	استفاده نادرست، سوء استفاده
Accelerate	hasten	تند کردن، شتاب دادن
Accentuate	emphasize	تاکید کردن
Acceptable	permissible	قابل قبول، مجاز
Acclaim	praise	تحسین
Account	story	گزارش، توصیف
Accurate	precise	درست، دقیق
Acknoeledge	admit to be true	اعتراف کردن، تصدیق کردن
Acquire	obtain	کسب کردن، به دست آوردن
Actually	truly	حقیقتاً، واقعا
Addict	unable to break a habit	معتاد
Adequate	fully sufficient; enough	کافی، مناسب
Adolescent	youthful	جوان، دوره جوان
Advanced	progressive	پیشرفته، مترقی
Advantage	benefit	مزیت، امتیاز
Advent	arrival	ورود، ظهور
Adverse	unfavorabe	نامساعد، مخالف
Advice	suggestion	پیشنهاد، نصیحت
Affordable	economical	مقرون به صرف، اقتصادی
Aggravating	irritating	تحریک کننده، عصبانی کننده
Agile	nimble	زرنگ، چابک
Agitate	disturb	بهم زدن، نگران کردن
Albeit	although	اگر چه

Allocation	distribution	تخصیص ، توزیع
Allow	permit	اجازه داد
Alter	modify; vary	تغییر دادن
Amateur	not professional	آماتور ، غیر حرفه ای
Amaze	astonish	متعجب ساختن ، سر در گم کردن
Ambiguous	vague	مبهم ، نامعلوم
Ambush	surprising attack	حمله کردن از کمینگاه ، کمینگاه
Amend	correct; change	تغییر دادن ، بهبود بخشیدن
Amenity	convenience	راحتی ، آسایش
Ample	sufficient	کافی ، مناسب
Amusement	diversion	سرگرمی ، تفریح
Analogous	similar to	مشابه ، همانند
Analyze	examine	بررسی کردن ، تحلیل کردن
Ancient	old	قدیمی ، کهن
Annoying	bothersome	ناراحت کننده ، عصبانی کننده
Annual	yearly	سالانه ، سالیانه
Anticipate	expect; predict	پیش بینی کردن ، انتظار داشتن
Antiquated	old-fashioned	آنتیک ، از مد افتاده
Apologize	say sorry for a fault	عذرخواهی کردن
Apparent	visible	واضح ، آشکار
Appeal	attraction; interest	جذب کردن ، جذابیت
Appealing	alluring	جذاب
Appoint	decide on	تعیین کردن ، منصوب کردن
Approach	come near	نزدیک شدن به ، روش ، نگرش
Appropriate	fit; proper	مناسب
Approximately	around	تقریباً
Aptly	appropriately; likely	به موقع ، به طور شایسته
Arbitrary	haphazard	اتفاقی ، تصادفی

Archaic	ancient	قدیمی ، کهن
Architect	a creator; a maker	معمار ، سازنده
Arid	dry	خشک ، بی لطافت
Assemble	bring together	گردآوری کردن ، گرد آمدن
Assert	declare	دفاع کردن ، ادعا کردن
Assimilate	incorporate	جذب کردن ، همانند کردن
Assortment	selection	مجموعه
Astounding	astonishing	حیرت آور ، متعجب کننده
Astute	perceptive	زیرک ، هوشیار
Attract	draw to oneself	جذب کردن
Attractive	appealing	جذاب
Audible	able to be heard	قابل شنیدن ، رسا
Authority	power to command	قدرت ، اجازه
Authorize	empower	قادر ساختن ، اجازه دادن
Autonomous	independent	مستقل
Avoid	avert	دوری کردن از ، اجتناب کردن از
<b>B</b>		
Bait	food used to attract fish	طعمه دادن ، طعمه
Balanced	equalized	متوازن ، متعادل
Ballot	to vote	ورقه رای ، رای گیری کردن
Ban	prohibit; forbid	منع کردن ، تحریم کردن
Bear	yield	تولید کردن ، تحمل کردن
Beckon	attract	علامت دادن ، جلب کردن
Beneficiary	receiver of a benefit	بهره بردار ، ذینفع
Benefit	assist	منفعت ، فایده
Betray	be unfaithful; mislead	فاش کردن ، خیانت کردن
Bewildered	confused; puzzled	گیج ، سر در گم
Bigamy	having two wives	دو همسری
Biography	written account of	بیوگرافی ، تاریخچه زندگی

	someone's life	
Blend	mix together completely	ترکیب کردن ، ترکیب
Blind	unaware	نابینا ، نادان
Block	obstruct	مسدود کردن ، مانع شدن
Blunder	stupid mistake; stumble	اشتباه کردن ، اشتباه احمقانه ، گاف
Blur	cloud	تیره و تار کردن ، لکه تیره
Brawl	a noisy quarrel or fight	دعوی کردن ، دعوی
Briefly	concisely	بطور خلاصه
Brilliant	radiant	تابان ، درخشان ، باهوش
Broaden	enlarge	توسعه دادن ، وسیع کردن
Brutal	coarse and savage; cruel	بیرحم ، بیرحمانه
Budget	plan one's spending	بودجه ، بودجه ریزی کردن
<b>C</b>		
Campus	ground of a university	محوطه دانشگاه یا دانشکده ، پردیس
Cancel	cross out; call off	باطل کردن ، لغو کردن
Candidate	person to be chosen for an election	داوطلب ، کاندیدا
Capacity	amount that something can hold	ظرفیت
Capsule	a small case or covering	کپسول ، پوشش
Captive	prisoner	اسیر ، زندانی
Casual	happening by chance	اتفاقی ، غیر مهم
Caution	warn	هشدار دادن ، آگاه کردن
Cautious	very careful	مواظب ، هوشیار
Cease	stop	متوقف کردن ، پایان دادن
Celebrated	renowned	مشهور
Censor	official examiners	مامور سانسور ، سانسور کردن
Century	100 year	سده ، قرن

Challenge	call to a fight	به مبارزه طلبیدن ، رقابت کردن
Chaotic	disorganized	بی نظم ، آشفته
Characteristic	typical	ویژگی ، مشخصه
Charisma	appeal	جذبه روحانی
Charity	generous giving to the poor	دستگیری ، صدقه
Chiefly	mostly	به طور عمده ، عمدتاً
Chiropractor	doctor who treats illness by preessing on bones	متخصص ، کایروپراکتور
Cinema	moving picture	سینما
Circulate	distribute	پخش کردن ، جریان پیدا کردن
Clarify	explain	توضیح دادن ، روشن کردن
Classify	arrange	طبقه بندی کردن ، مرتب کردن
Clergy	priests	روحانی ، مرد خدا
Clever	intelligent; astute	زیرک ، دانا
Client	costumer	مشتری ، موکل
Coarse	rough; not delicate	زبر ، خشن
Coeducational	education of boys and girls together	مختلط ، پسرانه و دخترانه
Coherent	logical	مستدل ، منطقی
Coincide	occupy in the same place or same time	هم زمان بودن ، منطبق شدن
Collapse	a breakdown; to fall in	از کار افتادن ، بی نتیجه بودن
Colleague	fellow worker	همکار
Collide	come to gether with force	تصادف کردن ، به هم خوردن
Commence	begin; start	آغاز کردن ، شروع کردن
Commend	praise	ستودن ، ستایش کردن
Commonplace	frequent; ordinary	متداول ، معمولی
Commute	travel regularly between home and work	مسافرت کوتاه و منظم
Comparatively	relatively	نسبتاً ، به طور مقایسه ای

Compel	force; obliged	مجبور کردن ، وادار کردن
Compete	try to win in a competition	رقابت کردن، تلاش و جدیت کردن
Complacent	self-satisfied	از خود راضی ، خودخواه
Complex	complicated	پیچیده ، بغرنج
Comprehend	understand	درک کردن ، فهمیدن
Comprehensive	thorough	جامع ، فراگیر
Conceal	hide	پنهان کردن ، نهان کردن
Conceivably	possibly	احتمالاً، به طور امکان پذیر
Conclude	end; finish	به پایان رساندن، نتیجه گیری کردن
Condense	summarize	خلاصه کردن
Confident	certain,sure	مطمئن ، دلگرم
Confidential	secret	محرمانه
Confine	keep in; hold in	محدود کردن
Confirm	prove	تایید کردن ، تصدیق کردن
Conflict	disagreement	مخالف ، متضاد
Conform	adapt	وفق دادن ، تطبیق دادن
Conscientious	meticulous	وجدان ، وظیفه شناس
Consent	give permission	موافقت کردن، رضایت دادن
Conservation	preservation	نگهداری ، حفاظت
Consider	think about	ملاحظه کردن ، در نظر گرفتن
Consistently	dependably	به طور پیوسته ، به طور به اثبات
Conspicuously	noticeably	به طور قابل ملاحظه ، به طور قابل توجه
Constantly	continually	دائماً ، به طور مداوم
Contagious	spreading by contact	واگیردار، مسری
Contaminate	pollute	آلوده کردن ، فاسد کردن
Contemporary	current	معاصر، همزمان
Contradictory	inconsistent	متناقض ، ضد و نقیض



Controversial	debatable	قابل بحث ، بحث انگیز
Convenient	practical	راحت ، مناسب
Conventional	traditional	متداول ، مرسوم
Convert	alter	تبدیل کردن ، تغییر دادن
Convey	communicate	منتقل کردن ، رساندن
Convince	persuade	متقاعد کردن ، قانع کردن
Core	chief	هسته ، مرکز
Corpse	a dead body	نعلش ، لاشه
Crack	fracture	شکاف ، ترک
Crafty	tricky	حیله گر ، حقه باز
Create	produce	ساختن ، خلق کردن
Creep	crawl	خزیدن ، سینه خیز رفتن
Critical	dangerous	مهم ، حیاتی
Crucial	critical	حیاتی ، ضروری
Crush	grind	خرد کردن ، له کردن
Culprit	offender	مجرم ، مقصر
D		
Decade	10 years	دهه
Deceive	mislead	فریب دادن ، اغفال کردن
Deceptively	misleadingly	بطور فریب آمیز
Decline	decrease	کاهش دادن ، کم آوردن
Decrease	become less	کاهش یافتن ، کم شدن
Deep	thorough	عمیق
Defect	fault, that which is wrong	عیب ، نقص
Defiant	openly resisting	سرسخت ، ستیزه جو
Defraud	deceive to get something	فریب دادن ، گول زدن
Defy	resist	مقاومت کردن ، بی اعتنایی کردن
Dejected	sad; in low spirits	افسرده ، غمگین

Deliberate	slow and careful	با تامل ، عمدی
Delicate	fragile	حساس ، ظریف
Delighted	: elated; well satisfied	خوشحال ، راضی
Delinquent	an offender; criminal	مجرم ، مقصر
Demand	insist	تقاضا کردن ، خواستن
Demonstration	display	نمایش ، نمایشگاه
Denounce	condemn in public	متهم کردن ، محکوم کردن
Dense	thick	ضخیم ، غلیظ
Depart	leave; go away	حرکت کردن از ، دست کشیدن از
Depend on	trust	وابسته بودن به ، مربوط بودن به
Depict	describe	شرح دادن ، نشان دادن
Deplete	consume	خالی کردن ، صرف کردن
Deprive	take away from by force	بی بهره کردن ، محروم کردن
Descend	go or come down	پایین آمدن ، فرود آمدن
Despite	in spite of	علیرغم ، با وجود
Destroy	ruin	خراب کردن ، نابود کردن
Detect	find out; discover; notice	پیدا کردن ، کشف کردن
Determined	resolute	مصمم ، معین
Detest	hate, dislike very much	نفرت داشتن از
Detour	a roundabout way	بیراهه ، راه فرعی
Develop	to grow; to evolve	توسعه دادن ، تکامل یافتن
Devise	plan; invent	طرح ریزی کردن ، ساختن
Devour	absorb completely	بلعیدن ، فرو بردن
Dictate	impose	دیکته کردن ، تحمیل کردن
Dilemma	a difficult choice	انتخاب دشوار ، مساله غامض
Dignitary	notable	شخص بزرگ ، عالی مقام
Dim	faint	تیره و تار ، تیره و تار کردن
Diminish	become smaller	کم شدن ، نقصان یافتن
disapproval	objection	عدم رضایت ، مخالفت

Disaster	a great misfortune	فاجعه ، بلا
Discard	throw aside	دور انداختن ، ترک کردن
Discernible	detectable	قابل توجه ، قابل ملاحظه
Disclose	uncover	آشکار کردن ، فاش کردن
Discreetly	cautiously	محتاطانه ، از روی بصیرت
Disguise	conceal	تغییر قیافه دادن ، پنهان کردن
Dismal	dark and depressing	دل‌تنگ کننده ، دلگیر
Disperse	circulate	پراکنده کردن ، متفرق ساختن
Display	exhibit	نمایش دادن ، نشان دادن
Dispute	disagree; oppose	مخالفت ، مشاجره
Disregard	ignore; to pay no attention	نادیده گرفتن ، توجه نکردن
Disrupt	cause to break down	مختل کردن ، بر هم زدن
Disruptive	causing confusion	مختل کننده ، مزاحم
Distinct	Definite, different	مشخص ، متمایز
Distinguish	discriminate	تشخیص دادن
Distort	deform	تغییر کردن ، تغییر شکل دادن
Distress	great pain or sorrow	پریشانی ، اندوه
Distribute	dispense	توزیع کردن ، پخش کردن
Diverse	different; various	مختلف ، متفاوت
Document	paper giving proof	مدرک ، سند
Documented	proven with written evidence	مستدل ، مستند
Dominant	primary or principal	مسلط ، حاکم
Dormant	inactive; asleep	راکد ، بی فعالیت
Doubt	not believe; not be sure of	شک ، شک داشتن
Drab	colorless; boring	بدون رنگ ، خسته کننده
Dramatic	emotional	نمایشی ، مهیج
Drastic	acting with force	شدید ، حاد
Dread	fear greatly	ترس ، ترس داشتن از

Drench	soak; wet thoroughly	خیس کردن
Drought	dryness; lack of rain	کم آبی ، خشکسالی
E		
Element	component	پیچیده ، پرکار
Elementary	primary	عنصر ، جزء
Elevate	rise; life up	اولیه ، ابتدایی
Elicit	extract, to get the fact	ارتقا دادن ، بلند کردن
Eliminate	remove; omit	زدودن ، حذف کردن
Elude	to escape in a tricky way	طفره زدن از ، فرار کردن از
Embrace	hug one another	در آغوش گرفتن ، بغل کردن
Emerge	come out; come up	پدیدار شدن ، ظاهر شدن
Emphasize	highlight	اهمیت دادن به ، تاکید کردن
Employee	employed person	کارمند ، کارگر
Enact	legislate; to pass a law	وضع کردن ، تصویب کردن
Encircle	surround	احاطه کردن ، دور گرفتن
Encompass	include	شامل بودن ، حلقه زدن
Encourage	give courage to	تشویق کردن ، دلگرم کردن
Endorse	to express	تصدیق کردن ، تایید کردن
Endure	last; keep on	تحمل کردن ، بردباری کردن
Energetic	vigorous	فعال ، جدی
Enhance	strengthen	تقویت کردن ، افزایش دادن
Enormous	huge; extremely large	عظیم ، خیلی زیاد
Enrich	enhance; to make rich	غنی کردن ، تقویت کردن
Entirely	thoroughly; completely	کاملاً ، به کلی
Envy	jealousy	حسادت ، حسادت کردن
Epidemic	widespread	مسری ، واگیر دار
Erode	to wear away	کاهش یافتن ، فرسایش یافتن

Erratic	not regular	نامنظم ، بی هدف
Essential	very important	ضروری ، بسیار مهم
Estimate	guess; calculate	برآورده کردن ، تخمین زدن
Evade	escape from	طفره زدن از ، فرار کردن از
Evaporate	disappear; vanish	ناپدید شدن ، تبخیر شدن
Even	equitable; smooth	یکنواخت ، هموار
Event	: important happening	واقعه ، اتفاق
Evidence	proof	دلیل ، مدرک
Evident	apparent; easy to seen	واضح ، آشکار
Exaggerate	overstate	اغراق کردن
Exceedingly	extremely; very	خیلی زیاد
Excel	be or do better than	برتر بودن
Excessive	extreme; too much	مفرط ، بیش از حد
Exceptional	phenomenal	استثنایی ، متفاوت
Exclusively	not shared; only	به طور انحصاری ، به طور خصوصی
Exemplify	symbolize	نشان دادن ، با مثال فهماندن
Exempt	make free from	معاف کردن ، معاف
Exhaust	tire out; use up	تخلیه کردن ، خسته کردن
Exhibit	display; show	نمایش دادن ، نشان دادن
Expand	enlarge; swell	بسط دادن ، توسعه دادن
Expansion	growth	توسعه ، بسط
Expensive	costly	گران ، پر خرج
Explore	examine carefully	کشف کردن ، کاوش کردن
F		
Feasible	possible	شدنی ، امکان پذیر
Feeble	weak	ضعیف ، ناتوان
Feign	simulate; pretend	وانمود کردن ، تظاهر کردن
Feminine	of women or girl	جنس زن ، زنانه

Fertile	producing much of anything	حاصلخیز ، پر ثمر
Fiction	untrue story	افسانه ، قصه
Fierce	savage; wild	درنده ، وحشی
Final	coming last	پایانی ، نهایی
Finance	to provide money for	تامین مالی کردن ، موضوعات مالی
Finite	limited; having an end	محدود ، کران دار
Flaw	defect	عیب ، نقص
Flee	run away	گریختن ، فرار کردن
Flexible	easily bent	انعطاف پذیر
Flourishing	thriving	در حال رشد ، در حال پیشرفت
Forbid	ban	ممنوع کردن ، منع کردن
Forfeit	relinquish; to give up	از دست دادن ، جریمه ، تاوان
Formidable	overwhelming	ترسناک ، سخت
Fortunate	lucky	خوش شانس ، خوب
Found	establish; start up	تاسیس کردن ، راه اندازی کردن
Fragile	delicate	شکستنده ، نازک
Frail	fragile	ضعیف ، کم زور
Frank	open and honest	رک ، بی پرده بگو
Frequent	occurring repeatedly	مکرر ، پیاپی

## G

Generate	create; produce	گرد آمدن ، جمع شدن
Gigantic	enormous; very larg	تولید کردن ، ایجاد کردن
Glance	to look at quickly	بسیار بزرگ ، عظیم الجثه
Gleam	a flash or beam of light	نگاه اجمالی کردن
Glimpse	a short quick view	افسرده ، دلتنگ
Gloomy	dark; dim	به تدریج ، رفته رفته
Gradually	steadily	سپاسگزار ، ممنون

Grateful	thankful	رضایت بخش ، لذت بخش
Gratifying	satisfying	راهنمایی کردن ، راهنما
H		
Harbor	to give protection	حمایت کردن ، پناه بردن
Hardship	difficulty	سختی ، محنت
Harmful	unhealthy	مضر ، پرگزند
Harmony	peaceful agreement	یکدلی ، هماهنگی
Harsh	sharp	تند ، تیز
Harvest	gathering the crops	برداشت محصول ، درو
Hasten	accelerate	تعجیل کردن ، شتاب کردن
Hasty	quick; hurried	با عجله ، شتابان
Hazardous	dangerous	پر خطر ، خطرناک
Hazy	misty; smoky; unclear	مه آلود ، مبهم
Heed	give attention to	توجه کردن ، اعتنا کردن
Heighten	intensify	ارتقا دادن ، افزایش دادن
Heir	person who inherits anything	وراث ، میراث بر
Hero	idol	قهرمان ، دلاور
Hesitate	fail to act quickly	تامل کردن ، تردید داشتن
Highlight	emphasize	تاکید کردن
Hinder	hold back	مانع شدن ، ممانعت کردن
Homicide	murder	آدم کشی ، قتل
Horrid	terrible; frightful	ترسناک ، مهیب
I		
Idol	some one greatly admired	بت ، صنم
Ignite	set on fire	آتش زدن ، روشن کردن
Ignore	pay no attention to	توجه نکردن ، نادیده گرفتن
Illegal	against the law	غیر قانونی ، نامشروع
Illustrate	explain by example	توضیح دادن ، نشان دادن

Illustration	a visual image	مثال ، تصویر
Immense	extremely large	پهناور ، بی اندازه
Impressive	imposing	موثر ، برانگیزنده احساسات
Improperly	inappropriately	به طور ناصحیح ، به طور غلط
Impulsively	capriciously	به طور بی اختیار
Inaccessible	remote	دور از دسترس ، ارتباط ناپذیر
Inactive	idle; not moving	بی حرکت ، بیکار
Inadvertently	by accident	سهوا ، تصادفا
Indeed	truly; certainly	براستی ، حقیقتاً
Indifference	lack of interest	بی علاقهگی ، بی تفاوتی
Indiscriminate	not chosen carefully; arbitrary	نامشخص ، در هم برهم
Inevitable	unavoidable	حتمی ، اجتناب ناپذیر
Infancy	beginning	مراحل ابتدایی ، طفولیت
Influence	affect	تاثیر گذاشتن ، نفوذ کردن
Infrequently	almost never	کم ، بندرت
Ingenious	clever	زیرکانه ، هوشمند
Ingredients	elements	محتویات ، اجزاء
Inhabit	live in	ساکن شدن در ، زندگی کردن در
Initiate	launch; to begin	شروع کردن ، به راه انداختن
Innovative	creative	نو ، ابتکاری
Inordinate	excessive	مفرط ، بیش از اندازه
Insignificant	meaningless	جزیی ، کم اهمیت
Insist	declare firmly	پافشاری کردن ، اصرار کردن
Instantly	immediately	فورا ، بی درنگ
Intensify	heighten	افزودن ، تشدید کردن
Intentionally	deliberately	دانسته ، عمدا
Interpret	clarify	تفسیر کردن ، ترجمه کردن
Intolerable	unbearable	تحمل ناپذیر ، سخت
Intricate	complex	بغرنج ، پیچیده



Intrigue	to interest greatly	فرب دادن ، فریفتن
Intrinsic	inherent	ذاتی ، اصلی
Intrusive	the state of being inside when not wanted	ناخوانده ، مزاحم
Inundate	overwhelm	پوشاندن ، پر کردن
Investigation	probe	تحقیق ، بررسی
J		
Jagged	unevenly cut or torn	دندانه دار، ناهموار
Jealous	very envious	حسود ، رشک مند
Jeopardize	risk; endanger	به خطر انداختن
Jest	joke; mockery	شوخی ، شوخی کردن
Jolly	merry; full of fun	سرکیف ، خوشحال
Justice	just conduct; fair dealing	عدالت ، برابری
Juvenile	young; youthful	جوان ، جوان نما
L		
Lecture	speech or planned talk	سخنرانی ، سخنرانی کردن ، سرزنش کردن
Legend	old story which may not be true	افسانه ، داستان
Legible	plain and clear	خوانا ، روشن
Legitimate	authentic; reasonable	درست ، منطقی
Limber	flexible	انعطاف پذیر
Linger	stay on	درنگ کردن ، تاخیر کردن
Logical	reasonable	منطقی ، استدلالی
Lottery	A scheme for distributing Prizes by lot or chance	قرعه کشی ، بخت آزمایی لاتاری
Loyalty	being loyal	وفاداری ، صداقت
Lubricate	make work without running	روغن زدن ، روان کردن
Lunatic	insane; crazy person	دیوانه ، مجنون
M		
Magnify	cause to look or seem larger	درشت کردن ، بزرگ کردن
Magnitude	dimension	حجم ، اندازه

Maim	cripple; disable	فلج کردن ، چلاق کردن
Maintain	keep; preserve	نگهداشتن ، نگهداری کردن
Majestic	noble; grand	با شکوه ، با عظمت
Majority	the larger number	اکثریت
Manipulate	handle skillfully	به کار بردن ، انجام دادن
Marvel	wonder	شگفت انگیز ، حیرت انگیز
Masculine	male; of man	مردانه
Massive	bulky; big and heavy	بزرگ ، سنگین
Matrimony	married life	زناشویی ، ازدواج
Mature	fully grown or developed	بالغ ، کامل
Maximum	greatest amount	بیشترین
Means	methods; ways	وسیله ، روش
Measurable	assessable	قابل ارزیابی ، قابل اندازه گیری
Mediocre	average; ordinary	حد وسط ، متوسط
Menace	threat	تهدید ، مخاطره
Mention	remark; to say	اشاره کردن ، ذکر کردن
Merit	goodness; worth	شایستگی ، سزاواری
Migrate	move from one place to another	مهاجرت کردن ، کوچ کردن
Miniature	represented on small scale	مینیا تور ، ماکت
Minimum	the lowest amount	کمترین
Minority	smaller number or part	اقلیت
Minuscule	tiny; very small	کم ، کوچک
Miraculously	astonishingly	حیرت انگیز ، شگفت آور
Mirror	reflect; to show	نشان دادن ، آینه
Miserly	stingy; like a miser	خسیس ، چشم تنگ
Misfortune	bad luck	بد شانس ، بخت بد
Moderate	medium	معمولی ، متوسط
Molest	interfere with and trouble	مزاحم شدن ، اذیت کردن

Monarch	ruler; king or queen	سلطان ، پادشاه
Morality	virtue; a set of rules or principles of action	اخلاقیات ، اصول اخلاقی
Morgue	place where dead bodies are kept until funeral	سردخانه ، مرده خانه ، آرشیو روزنامه
Morsel	a small bite; tiny amount	تکه کوچک ، مقدار کم
Mortal	deadly	فانی ، مردنی ، کشنده
Motion	movement	حرکت ، جنبش
Mount	get up on	بالا رفتن از
Mourn	feel or show sorrow for	سوگواری کردن ، ماتم گرفتن
Multitude	a great number	مقدار زیاد ، تعداد زیاد
Mumble	soeak indistinctly	زیر لب سخن گفتن ، من من کردن
Municipal	of a city or state	وابسته به شهر داری ، شهری
N		
Narrow	thin; limited	باریک ، محدود
Negative	saying no; minus	منفی
Neglect	give too little attention to	بی توجهی کردن ، غفلت کردن
Negligible	insignificant	ناچیز ، جزئی
Neutral	on neither side of a quarrel or war	بیطرف ، خنثی
Nevertheless	in spite of that	علیرغم این موضوع ، با این حال
Nimble	quick in movement	چابک ، فرز
Nominal	in form, but not in substance	اسمی (نه واقعی) ، ظاهری
Nominate	appoint to an office	کاندید کردن ، معرفی کردن
Normally	typically; usually	معمولا ، به طور عادی
Notice	observe; to sense	ملاحظه کردن ، مشاهده کردن
Notion	concept	مفهوم ، فکر
Nourish	keep alive and healthy by giving food	غذا دادن ، تغذیه کردن
O		
Obesity	extreme fatness	مرض چاقی ، فربهی
Oblige	to have to do something	مجبور کردن

Observant	watchful	مراقبت ، شاهد
Observe	notice; to examine	ملاحظه کردن
Obstacle	impediment	سد ، مانع
Obtain	get; gain	به دست آوردن ، کسب کردن
Obvious	plain; not to be doubted	آشکار ، واضح
Obviously	evidently	به طور آشکار و معلوم
Occasionally	sometimes	گاهی اوقات ، بعضی مواقع
Occupant	person in possession of a house, office or position	ساکن ، مالک
Odd	strange; unusual	عجیب و غریب
Omit	neglect; to leave out	انداختن ، حذف کردن
Ongoing	current; continuing	در جریان ، مداوم
Opponent	person who oppose someone or something	مخالف ، ضد
Opposition	resistance	مخالفت ، مقاومت
Opt	select; choose or favor	انتخاب کردن ، ترجیح دادن
Oral	spoken; using speech	کلامی ، شفاهی
Outlandish	bizarre	عجیب و غریب
Outlaw	an exile; an outcast	غیرقانونی اعلام کردن، قانون شکن، یاغی
Overcome	conquer; to defeat	پیروزی یافتن بر، غلبه یافتن بر

P

Parole	word of honor	قول مردانه ، آزادی مشروط
Partial	not complete; not total	جزئی ، محدود
Partially	incompletely	تا حدی ، تا اندازه ای
Particle	fragment	خرده ، ذره
Particular	specific; unusual	مخصوص ، ویژه
Partisan	biased	طرفدار ، حامی
Pass	approve	تصویب کردن ، موافقت کردن

Patriotic	loving one's country	وطن پرست ، میهن دوست
Pattern	a regular, repeated arrangement or action	الگو ، نقشه
Pauper	a very poor person	فقیر ، بی چیز
Peculiar	strange; uncommon	عجیب و غریب
Pedestrian	walker	عابر ، پیاده
Penalize	set a penalty for	جریمه کردن
Penetrate	pierce	سوراخ کردن ، نفوذ کردن
Pension	regular payment that is not wages	حقوق بازنشستگی
Perceive	observe; to sense	درک کردن ، مشاهده کردن
Peril	danger	خطر
Perilous	dangerous; harmful	خطرناک
Periodically	sometimes	گاهگاه ، گاهی اوقات
Perish	die, be destroyed	از بین رفتن ، هلاک شدن
Persist	continue firmly	ادامه داشتن ، اصرار کردن
Persistent	constant; continuous	پایدار ، همیشگی ، دائمی
Persuade	convince	متقاعد کردن ، وادار کردن
Petition	appeal	درخواست ، درخواست کردن
Phenomena	events	پدیده ، اتفاق
Philanthropic	humanitarian	بشر دوستانه
Pier	dock	اسکله ، پایه پل
Pierce	penetrate	سوراخ کردن ، نفوذ کردن
Pioneer	one who goes first or prepare a way for others	پیشگام ، پیشقدم
Placard	poster	پلاکارد ، اعلامیه رسمی
Placid	calm; quiet	آرام ، راحت
Plea	request; appeal	دادخواست ، تقاضا
Pledge	promise	قول ، عهد ، پیمان
Plentiful	abundant	فراوان ، بسیار
Poll	survey; questionnaire	بررسی ، نظر سنجی

Pollute	make dirty	کثیف کردن ، آلوده کردن
Ponder	consider carefully	اندیشیدن ، فکر کردن
Popular	liked by most people	محبوب ، مشهور
Population	people of a city or country	جمعیت
Portray	depict; to act	به تصویر کشیدن ، مجسم کردن
Position	location; job	موقعیت ، شغل
Possible	able to be done	شدنی ، ممکن
Postpone	delay	به تاخیر انداختن
Potent	powerful; very strong	نیرومند ، قدرتمند
Potential	that may become so	توان ، استعداد ، بالقوه
Practical	functional	کاربردی ، عملی
Precarious	hazardous; not safe	خطرناک
Precaution	foresight	احتیاط ، پیش بینی
Precede	go before; come before	مقدم بودن بر .. قبل از... بودن
Precious	cherished; beautiful	نفیس ، پرارزش
Preconception	opinion formed in advance without knowledge	تصور ، تعصب
Predict	tell before hand	پیشگویی کردن
Predictable	expected	قابل پیش بینی
Predominant	principal	غالب ، اصلی
Prejudice	unfair feeling	تعصب ، غرض ، آسیب
Preoccupied	took up all the attention	مشغول کردن ، مجذوب کردن
Preserve	protect; keep safe	نگهداشتن ، حفظ کردن
Prophetic	correctly telling about future events	پیشگویانه ، آینده نگرانه
Proportions	dimensions	تناسب ، نسبت ، بعد ، اندازه
Propose	suggest	پیشنهاد کردن
Prosecute	follow up; carry on	ادامه دادن ، تعقیب کردن
Prosper	be successful	کامیاب شدن ، موفق
R		

Rapid	swift; very quick	خیلی سریع ، تند
Rarely	seldom; not often	به ندرت
Rash	red spot on the skin caused by illness	جوش ، تند ، نسنجیده
Rave	talk wildly	هزیان گفتن ، چرند گفتن
Reaction	response	واکنش ، پاسخ
Readily	freely; easily	به آسانی ، با میل
Recede	withdraw; move back	کنار کشیدن ، عقب کشیدن
Recent	occurring not long ago	تازه ، جدید
Reckless	heedless; careless	بی دقت ، بی ملاحظه
Recline	stretch down; lean back	دراز کشیدن ، لم دادن
Record	register; to copy	ثبت کردن ، ضبط کردن
Recover	retrieve; to get back	باز یافتن ، دوباره به دست آوردن
Redeem	pay off; buy back	پس گرفتن ، باز خریدن
Refer	hand over	ارجاع دادن ، اشاره کردن
Refine	to perfect; to make pure	تصفیه کردن ، خالص کردن
Reflection	image	انعکاس ، تصویر
Reform	improve	احیاء ، بازسازی
Refrain	hold back	خودداری کردن
Rehabilitate	restore to good condition	بازسازی کردن ، احیاء کردن
Reject	refuse to accept	رد کردن ، نپذیرفتن
Relate	tell; give an account	شرح دادن ، ربط داشتن
Release	free; to give freedom	رها کردن ، آزاد کردن
Reliably	dependably	به طور قابل اعتماد
Relieve	make less; make easier	تسکین دادن ، آسوده کردن
Relinquish	abdicate	از دست دادن ، ترک کردن
Reluctant	unwilling	بی میل
Reluctantly	unwillingly	با بی میلی ، از روی اکراه
Remarkable	worthy of mention	قابل توجه ، عالی
Renown	prominence; fame	آوازه ، شهرت

Repetition	repeting	تکرار
Replace	substitute	جایگزین کردن ، جابه جا کردن
Reportedly	to know by report	ظاهراً ، بر اساس شایعات
Reptile	animal such as a snake, with blood that changes temperature	خزنده
Requisite	demanded	مورد نیاز ، لازم
Resent	feel injured and angered	رنجیدن از ، خشمگین شدن از
Resign	yield; give up	کناره رفتن ، استعفا دادن از
Resilient	tenacious	محکم ، مقاوم
Resist	oppose; act against	مخالفت کردن ، مقاومت کردن
Respond	answer; react	پاسخ ، واکنش ، پاسخ دادن
Restore	revitalize	برگرداندن ، تقویت کردن
Resume	go on; begin again	خلاصه ، خلاصه کردن ، دوباره آغاز کردن
Retain	keep; remember	نگهداشتن ، حفظ کردن ، به خاطر آوردن
Retrieve	recover	دوباره به دست آوردن ، بازیافتن
Reveal	disclose; make known	آشکار کردن ، فاش کردن
Revise	alter; change	تجدید نظر نمودن ، اصلاح کردن
Revive	bring back to life	به هوش آمدن ، احیاء کردن
Rival	person with whom one compete	رقیب ، حریف
Rhythm	a regular pattern usually in music	وزن ، آهنگ
Ridge	crest	برآمدگی ، مرز
Rigid	stiff; firm	سفت و سخت ، محکم
Roam	wander	پرسه زدن ، گردش کردن
Robust	energetic; in good shape	قدرتمند ، قوی
S		
Scarce	rare; hard to get	نادر ، کمیاب
Scarcely	hardly; almost not	به ندرت ، به سختی



Scattered	spread out widely	پراکنده کردن ، پخش کردن
Scenic	picturesque	صحنه ای ، نمایشی
Scorch	burn slightly; dry up	سوزاندن ، شدیداً انتقاد کردن
Scowl	frown	اخم کردن
Security	state of being secure	ایمنی ، امنیت
Selective	carefully chosen	به گزین ، برگزیده
Sensitive	easily hurt or offended	حساس ، ضربه پذیر
Settle	colonize	ساکن شدن ، اقامت گزیدن
Severe	intense; harmful	سخت ، شدید
Severity	harshness; violence	شدت عمل ، خشونت
<b>Shallow</b>	<b>superficial</b>	<b>کم عمق ، آب سطحی</b>
Sharply	quickly	به سرعت ، سریعاً
Shed	discard; to give out	ریختن ، انداختن
Sheltered	protected from harmful element	مطمئن ، ایمن
Shift	switch	انتقال ، تغییر جهت
Shriek	scream	جیغ ، جیغ زدن
Shrill	having a high pitch	تیز ، صدای تیز
Signify	mean; be a sign of	دلالت کردن بر ، معنی دادن
Sinister	wicked; evil	شوم ، شیطانی
Site	position or place	جا ، محل
Situated	located	واقع ، قرار داشته در
Skim	remove from the surface of a liquid	کف یا سرشیر گرفتن ، سطحی خواندن
Slender	long and thin	باریک و بلند ، قلمی
Sneer	a scornful look or remark	نیش خند ، تمسخر ، مسخره کردن
Snub	cold treatment	حال کسی را گرفتن
Soar	aspire	بلند پروازی کردن ، بالا رفتن
Solid	steady; firm	جامد ، سفت
Solitary	alone; single	تنها ، مجرد ، منزوی

Solve	resolve	حل کردن ، رفع کردن
Somewhat	slight; a little	مقدار کمی ، تا اندازه ای
Sooth	quiet; calm; comfort	آرام کردن ، تسکین دادن
Source	where something comes from	منبع ، منشاء
Spacious	expansive	وسیع ، جادار
Span	cover; to cross	محدوده ، گستره
Spontaneous	unplanned	خود به خود ، خود جوش
Sporadic	erratic; irregular	مقطعی، دوره ای
Spouse	husband or wife	همسر ، شوهر
Squander	waste; spend foolishly	به باد دادن ، تلف کردن
Stationary	having affixed station	ثابت ، غیر متحرک
Steady	constant	پایدار ، ثابت
Stream	river; a pouring out	جویبار ، نهر
Striking	remarkable	برجسته ، قابل توجه
Submit	propose; to turn in	تحویل دادن ، پیشنهاد کردن
Subsequent	later; following	بعدی ، بعد
Subsequently	afterwards	در ادامه ، سپس
Subside	sink to a lower level	نشست کردن ، فروکش کردن
Substantial	significant	مهم ، اساسی
Suffer	endure; to experience pain	رنج بردن ، تحمل کردن
Sufficiently	adequately; enough	به قدر کافی
Suitable	appropriate; convenient	در خور ، مناسب
Summit	top; highest point	قله ، اوج
Superficial	shallow; simple	ساده ، سطحی
Superior	exceptional	عالی ، فوق العاده
Supposedly	according to reports	ظاهراً ، از قرار معلوم
Surpass	excel; be better than	پیش افتادن از ، بهتر بودن از
Surplus	excess; extra	اضافه ، مازاد
Survive	live longer than	زنده ماندن ، دوام آوردن

Suspect	speculate	تردید داشتن ، شک کردن
Sustained	consistent	دائمی ، پایدار
Swarm	crowd or great number	گروه ، ازدحام کردن ، شلوغ شدن
Swift	fast; quick	سریع ، چابک
T		
Tempest	violent storm	توفان ، تند باد
Tempt	persuade to do sth wrong	وسوسه کردن ، اغوا کردن
Tendency	leaning	گرایش تمایل
Terrifying:	frightening	ترسناک ، وحشتناک
Theoretically	hypothetically	از نظر تئوری
Theory	statement intended to explain a fact or event	تئوری ، فرض علمی
Thorough	complete	کامل ، جامع
Threat	sth regarde as a danger	تهدید ، ترساندن
Thrifty	saving; thriving	صرفه جو ، مقتصد ، خانه دار
Thrust	push with force	فرو کردن ، چپاندن
Tightly	being fixed in place	به طور محکم ، به طور سفت
Toil	hard work	تلاش ، تلاش کردن
Topic	subject for something	عنوان ، موضوع
Torment	very great pain	زحمت ، عذاب ، عذاب دادن
Torrent	violent rushing stream	سیل ، سیلاب
Toxic	poisonous; harmful	زهری ، سمی
Tradition	opinion, custom, ect, passed down from the past to the present	رسم ، سنت
Tragedy	serious play that ends sadly	تراژدی ، مصیبت
Traitor	someone disloyal especially to his country	خائن ، وطن فروش
Tranquility	peacefulness; calm	آرامش ، آسودگی
Transmit	sent over; pass on	فرستادن ، پراکندن
Transparent	clear and certain	شفاف ، پیدا

Transport	carry	ترابری کردن ، حمل کردن
Trap	retain, deceive	به دام افتادن ، فریب خوردن
Treasury	a collection of valued things	خزانه داری ، گنجینه
Trifle	something of little value	بی اهمیت ، خیلی کم ، جزئی
Triumph	achievement; victory	موفقیت ، پیروزی
U		
Unbiased	objective	بی غرض ، بدون تعصب
Undeniable	not to be denied	غیر قابل انکار ، مسلم
Undeniably	clearly true	به طور مسلم ، به طور غیر قابل انکار
Underdog	person having the worst of any struggle	توسری خور ، مظلوم
Underestimate	set to low value	ناچیز پنداشتن ، دست کم گرفتن
Undernourished	not sufficiently fed	سوء تغذیه ، دچار سوء تغذیه
Undoubtedly	certainly	یقیناً ، بدون شک
Unearth	dig up; discover	کشف کردن ، از زیر خاک در آوردن
Uneasy	anxious; disturbed	ناراحت ، مضطرب
Uneventful:	without important or striking happenings	عادی ، یکنواخت
Unforeseen	unexpected	پیش بینی نشده
Uniform	consistent	یکنواخت ، یکسان
Unify	unite; make or from into on	هم شکل کردن ، متحد کردن
Unique	rare; special	بی نظیر ، ویژه
Unite	join together	متحد شدن ، یکی شدن
Unlikely	doubtful; not probable	مورد تردید ، غیر محتمل
Unmistakable	indisputable	مسلم ، اشتباه نشدنی
Unravel	to organize; to make clear	حل کردن ، تفکیک شدن
Unruly	hard to rule and control	سرکش ، یاغی
Unstable	not firmly fixed	نا استوار ، بی ثبات

Untidy	not neat; in order	نا مرتب ، نامنظم
Unwarranted	unjustified	غیر قابل توجیه ، نامناسب
Upholstery	covering and cushions for furniture	پرده ، مبل ، پرده فروشی ، رویه مبل
Urban	of towns	شهری
Urgent	that must be dealt with at once	فوری ، ضروری
V		
Vain	admiring oneself too much	خود بین ، بیهوده ، عبث
Valiant	brave; courageous	دلاور ، شجاع
Valid	that can legally be used	معتبر ، با ارزش
Valor	bravery; courage	دلیری ، شجاعت
Vandal	person who destroys Beautiful or useful things	خرابکار ، ویرانگر
Vanish	disappear	ناپدید شدن ، غیب شدن
Vanishing	disappearing	ناپدید شدن ، از بین رفتن
Vapor	fog; mist	بخار ، مه بخار دادن
Varied	diverse	گوناگون ، متنوع
Variety	lack of sameness	گوناگونی ، تنوع ، تعداد
Vast	enormous; huge	پهناور ، عظیم
Vein	mood; tube carrying blood back to the heart	حالت ، سیاهرگ ، ورید
Ventilate	change the air in	پاک کردن ، تصفیه کردن
Venture	to expose to risk	به خطر انداختن ، ریسک کردن ، ریسک
Verdict	decision of a jury	رای ، نظر
Verify	confirm; prove to be true	رسیدگی کردن ، اثبات کردن
Vermin	animals that do damage	حشرات و جانوران موزی
Verse:	writing in the form of poetry	شعر ، نظم ، آیه
Vertical	straight up and down with reference to the horizon	عمودی ، قائم

Vessel	a ship; a hollow container	کشتی ، مجرا
Vibrant	lively; powerful	سرزنده ، پر جنب و جوش
Vicinity	neighborhood	نزدیکی ، مجاورت
Vicious	wicked; evil	شرور ، بدکار
Victorious	conquering	پیروز ، فاتح
Vigor	active strength or force	قدرت ، نیرومندی
Vigorous	strong; powerful	نیرومند ، پر زور
Villain	a very wicked person	بد ذات ، آدم پست
Violent	acting or done with strong, rough force	خشن ، خشونت آمیز
Visible	able to be seen	مرئی ، پیدا
Visibly	noticeably	به طور مرئی ، به طور قابل ملاحظه
Vision	power of seeing	قدرت بینایی ، بینایی
Vital	lively; indispensable	حیاتی ، وابسته به زندگی
Vocation	occupation; business	کار ، شغل
W		
Wanton	done without thought	کنترل ناپذیر ، بی بند و بار
Warden	keeper; guard	سرپرست ، نگهبان
Wary	cautious	بسیار محتاط ، مراقب
Wasp	black and yellow bee-	زنبور
Weak	ineffective; not strong	ضعیف ، غیر موثر
Weary	tired	بیزار ، خسته
Weird	mysterious; unearthly	غیر طبیعی ، موموز
Wharf	place where ships are tied up to unload and load goods	اسکله ، بارانداز
Whirling	spinning	چرخیدن ، چرخاندن
Wholesale	in large quantity	عمده فروشی
Wide	broad	وسیع ، گسترده
Widespread	extensive	گسترده ، همه جانبه
Wisdom	insight	دانش ، بصیرت

Withstand	survive; to persist	مقاومت کردن ، تحمل کردن
Witticism	humor; to joke	لطیفه ، شوخی
Witty	cleverly amusing	بذله گو ، بامزه
Wobble	move unsteadily from side to side	تلو تلو خوردن ، لرزان بودن ، مردد بودن
Woo	try to gain something	به دست آوردن ، کسب کردن
Worthwhile	rewarding	ارزشمند ، با ارزش